



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

2



مجله علمی-تاریخی
تاریخ و فرهنگ
سپتامبر ۱۳۹۵

محاصره خانه
عثمان و
حوادث بعد از آن

۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الغدیر همراه

نویسنده:

عبدالحسین امینی (علامه امینی)

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	الغدیر همراه جلد ۱۰
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	فهرست
۱۳	مقدمه
۱۵	محاصره نخست خانه عثمان
۱۶	نامه مصری ها به عثمان
۱۷	خلیفه تعهد می کند به کتاب و سنت عمل کند سال ۳۵ هـ
۱۹	بداخلاقی سیاسی
۲۰	تعهدی دیگر
۲۲	داستان محاصره دوم
۲۴	خلیفه بسیار توبه کن و توبه شکن
۲۵	نگاهی کوتاه به گزارش های دو محاصره
۲۶	برخی نامه های عثمان در روزهای محاصره
۲۸	نگاهی در آن نامه ها
۳۰	درگیری در خانه عثمان
۳۲	قتل عثمان
۳۵	کفن و دفن خلیفه
۴۰	زنجیره گزارش های ساختگی
۴۸	نظری به کتاب های تألیفی
۵۷	وصیت پنداری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عثمان
۶۰	نظری به حدیث های وصیت
۶۱	منقبت های عثمان

۶۶	غلوگرایی در فضائل سه خلیفه
۶۸	اما روایت های غلو
۷۵	غلو در فضیلت تراشی برای معاویه
۷۸	معاویه در ترازوی داوری
۹۰	سعید بن عاص
۹۱	جنايات معاویه در صفحات تاریخ سیاهش
۹۶	کارزار پسر هند با علی امیرمؤمنان (علیه السلام)
۱۰۰	کارهایی زشت در ترازوی پسر هند
۱۰۱	تهمت هایی که در نامه عمل معاویه، ثبت است
۱۰۳	موضع گیری های معاویه با ابو محمدحسن سبط (علیه السلام)
۱۰۳	امام حسن (علیه السلام) کیست؟
۱۰۴	اما معاویه؟
۱۰۶	شهادت امام حسن (علیه السلام)
۱۰۷	معاویه و شیعه علی بن ابی طالب (علیه السلام)
۱۰۷	رفتار معاویه با حجر بن عدی و یاران او
۱۰۹	عمرو بن حمق
۱۰۹	مالک اشتر
۱۱۰	صیفی بن فسیل
۱۱۰	قبیصه بن ضبیعه
۱۱۰	عبدالله بن خلیفه
۱۱۰	محمد بن ابی بکر
۱۱۱	چهل داستان ساختگی در ستایش معاویه
۱۱۴	ساخته حاشیه نشینان دربار خلافت
۱۱۵	پایانه بحث غلو
۱۱۹	پایانه کتاب
۱۲۹	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱-۱۳۴۹

عنوان قراردادی: الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب. فرسی. برگزیده.

عنوان و نام پدیدآور: الغدیر همراه/ مؤلف عبدالحسین امینی نجفی؛ گزینش و ترجمه سیدابراهیم سیدعلوی

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی نبأ، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص. ۴۸۰۰۰ ریال

شابک: ۸-۰۲۰-۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸ ج ۱۰.

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه، گزینش و انتخاب کتاب «الغدیر» اثر عبدالحسین امینی است.

مندرجات: واقعه غدیر

موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ سال قبل از هجرت - ۴۰ ق - اثبات خلافت

موضوع: غدیر خم

شناسه افزوده: سید علوی، سیدابراهیم، ۱۳۱۸ - ، مترجم

رده بندی کنگره: ۵۴/۲۲۳/BP الف ۸ غ ۴۰۴۲۱۴۶ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۴۵۲/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۷۳۴۴۱

الغدیر همراه (جلد ۱۰)

(محاصره خانه عثمان و حوادث بعد از آن)

علامه عبدالحسین امینی نجفی

گزینش و ترجمه: سیدابراهیم سیدعلوی

ویراستار: عبدالحسین فخاری

حروفچینی و صفحه آرایی: چکاد

لیتوگرافی: ندا گرافیک / چاپ: دالاهو / صحافی: صالحانی

چاپ: اول ۱۳۹۳ / شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۴۸۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نبأ / تهران، خیابان شریعتی، بالاتر از خیابان بهارشیراز،

کوچه مقدم، نبش ادیبی، پلاک ۲۶، طبقه سوم

تلفکس: ۷۷۵۰۶۶۰۲ - ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۰۲۰-۸

ص: ۱

اشاره

محاصره نخست خانه عثمان ۷

نامه مصری ها به عثمان ۸

خلیفه تعهد می کند به کتاب و سنت عمل کند سال ۳۵هـ_۹

بداخلاقی سیاسی ۱۱

تعهدی دیگر ۱۲

داستان محاصره دوم ۱۴

خلیفه بسیار توبهکن و توبه شکن ۱۶

نگاهی کوتاه به گزارش های دو محاصره ۱۷

برخی نامه های عثمان در روزهای محاصره ۱۸

نگاهی در آن نامه ها ۲۰

درگیری در خانه عثمان ۲۲

قتل عثمان ۲۴

کفن و دفن خلیفه ۲۷

زنجیره گزارش های ساختگی ۳۲

نظری به کتاب های تألیفی ۴۰

وصیت پنداری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عثمان ۴۹

نظری به حدیث های وصیت ۵۲

منقبت های عثمان ۵۳

غلوگرایی در فضائل سه خلیفه ۵۸

اما روایت های غلو ۶۰

غلو در فضیلت تراشی برای معاویه ۶۷

معاویه در ترازوی داوری ۷۰

سعید بن عاص ۸۲

جنايات معاويه در صفحات تاريخ سياهش ۸۳

کارزار پسر هند با علی امیرمؤمنان (علیه السلام) ۸۸

کارهایی زشت در ترازوی پسر هند ۹۲

تهمت هایی که در نامه عمل معاویه، ثبت است ۹۳

موضع گیریهای معاویه با ابو محمدحسن سبط (علیه السلام) ۹۵

امام حسن (علیه السلام) کیست؟ ۹۵

اما معاویه؟ ۹۶

شهادت امام حسن (علیه السلام) ۹۸

معاویه و شیعه علین ابیطالب (علیه السلام) ۹۹

رفتار معاویه با حجر بن عدی و یاران او ۹۹

ص: ۳

عمرو بن حمق ۱۰۱

مالک اشتر ۱۰۱

صیفی بن فسیل ۱۰۲

قیصه بن ضبیعه ۱۰۲

عبداللهبن خلیفه ۱۰۲

محمد بن ابی بکر ۱۰۲

چهل داستان ساختگی در ستایش معاویه ۱۰۳

غلو زشت و آشکار یا داستان های خرافی ۱۰۶

پایانه بحث غلو ۱۰۷

پایانه کتاب ۱۱۱

ص: ۴

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و ثنا برای تو است ای آفریدگار خلق. با نام تو می گشایم و با تو رستگاری و کامیابی می جویم. با مایه های هدایت مرا به نطق آور و تقوا و پارسایی به من الهام ببخش و مرا به پاکیزه ترین ها، توفیق عطا فرما و به آنچه تو را خوشنودتر سازد، به کار گیر و مرا به طریقه نمونه و عالی راه ببر و مرا بر خطّ ولایت خود و ولایت پیامبرت، پیامبر رحمت و عترت پاک و پاکیزه او _ درود به همه شان _ استوار بدار که بر آن، بمیرم و بر آن زنده باشم.

توفیق من جز با تو نیست و توکل به تو کردم.

الأمینی

ص: ۵

محاصره نخست خانه عثمان

رؤسای شهرهای کوفه، بصره و مصر در مسجدالحرام گرد آمدند و درباره عملکردهای خلیفه عثمان، گفت و گو کردند و آن، یک سال پیش از قتل وی بود. اصل موضوع گفت و گوی وفایی و عهدشکنی های عثمان بود که به مسلمانان، قول عمل داده بود. آنان تصمیم گرفتند به شهرهای خود روند و رأیشان بر این قرار گرفت که نماینده مردم شهرهای خود باشند و سال بعد نزد عثمان آیند و سخن مردم را به او برسانند و اگر نپذیرفت، برنامه شان را به اجرا درآورند.

زمان فرا رسید اشتر با اهل کوفه، دوست تن و به گفته ابن قتیبه با هزار تن در چهار گروه که هر کدام امیری داشتند، به سوی مدینه راه افتادند.

و حکیم بن جبلة عبدی با یکصد تن بصری که پنجاه نفر دیگر به آنان پیوستند همگی با چهار پرچم، حرکت کردند و چهارصد مصری و گفته می شود پانصد، ششصد، هفتصد و در

شرح ابن ابی الحدید دوهزار تن که محمد بن ابی بکر و دیگران در میان آن ها بودند با چهار امیر بیرون آمدند.

وقتی آن جماعت در مدینه گرد آمدند به خانه عثمان آمدند و مردمانی از اهالی خود مدینه، از مهاجرین و انصار که در میانشان بدری هایی دیده می شدند، به آنان پیوستند.

نائله زن عثمان به معاویه نوشت: مصریان، کارشان را به علی (علیه السلام) و محمد بن ابی بکر و عمار یاسر و طلحه و زبیر واگذاشتند و آنان به قتل وی (عثمان) فرمان دادند و بالاخره محاصره نخست خانه عثمان، صورت عمل گرفت. (۱)

نامه مصری ها به عثمان

مصری ها از سقیای (۲) و یا ذی خشب (۳) نامه ای به قرار ذیل به عثمان نگاشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد، بدان خداوند وضع هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر آن که آنان خود وضعشان را دگرگون سازند. خدا را، خدا را و باز خدا را به یاد داشته باش و تا در دنیا

ص: ۸

۱- ر. ک: طبقات ابن سعد، انساب بلاذری، الامه و السیاسه دینوری، مروج الذهب، عقدالفرید و تاریخ الخمیس و ...

۲- بخش پست دادی تهامه.

۳- صحرائی است در مسیر یکشبهه به مدینه.

هستی آن را با آخرت به تمام و کمال برسان و هرگز بهره ات را از آخرت از یاد مبر. (۱) که دنیای تو جز با آن، گوارا نمی شود. دانسته باش _ سوگند به خدا _ ما برای خدا خشم می کنیم و برای خدا خشنود می گردیم. و ما سلاح خود بر زمین نمی گذاریم مگر آن که بینیم تو آشکارا توبه کرده ای و یا به گمراهی دوام می بخشی. این است سخن نهایی ما و تصمیم با تو است و خداوند عذر ما را درباره تو پذیرنده است والسلام.

خلیفه تعهد می کند به کتاب و سنت عمل کند سال ۳۵ هـ

در محاصره خانه عثمان در اولین بار توسط مصری ها مغیره بن شعبه به قصد شفاعت نزد مصریان آمد و آن ها تا او را دیدند همگی یکصدا بر سر او بانگ زدند: برگرد ای کژبین، فاسق و نابکار.

به پیشنهاد عثمان، عمرو بن عاص برای شفاعت پیش آمد تا آنان را به کتاب خدا و ترک عملکردهای بد عثمان فراخواند او سلام گفت: مردم مصر گفتند: چه سلامی چه علیکی برگرد ای دشمن خدا وای پسر زن بدکاره. تو در نزد ما امانتکار نیستی. پسر عمرو و دیگران گفتند: جز علی بن ابی طالب، کارساز نباشد. عثمان به علی (علیه السلام) گفت: ای علی

ص: ۹

برو، آنان را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فراخوان. علی (علیه السلام) فرمود: آری، اگر به من عهد و پیمان الهی بدهی که به هر چه من از برای تو ضمانت می کنم، وفا کنی. عثمان گفت: آری، علی با تأکید فراوان از عثمان قول گرفت. علی (علیه السلام) رو به آن قوم نهاد آنان به علی (علیه السلام) _ هم _ گفتند برگرد. علی گفت بلکه او به پیش کتاب خدا به شما تضمین داده می شود و قول توبه از هر آنچه شما را به خشم آورده است. پس تعهدات عثمان را به ایشان توضیح داد. آنان گفتند: یا علی، تو ضمانت می کنی؟ فرمود: آری. آنان _ هم _ گفتند ما هم راضی هستیم. سرشناسان و شریفان آنان با علی (علیه السلام) رو به خانه عثمان نهادند و بر او، وارد شدند او را نکوهش کردند و از همه آن ها عذر خواست آن ها گفتند: این ها را بنویس و او نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

این، تعهدی است از بنده خدا عثمان، امیرمؤمنان برای مردمان مؤمن و مسلمان که بر وی انتقاد دارند و من در میان شما به کتاب خدا و سنت پیامبر او، عمل کنم حق محرومان داده شود و ناامنی از بین برود تبعید شده ها برمی گردند و هیئت های نمایندگی حبس نشوند و خزانه بیت المال، پر گردد. و علی بن ابی طالب ضامن مفاد این نامه است که به نفع مسلمانان و بر عثمان، داوری کند.

زبیر و طلحه و دیگران، این تعهدنامه را گواهی کردند و این تعهدنامه در سال ۳۵ هـ در ماه ذی القعدة نوشته شد و هر قوم نسخه ای از آن گرفتند و راه خود پیش گرفتند.

علی (علیه السلام)، به عثمان گفت: حالا- از خانه بیرون برو چنان سخنانی کن که مردم بشنوند و آن سخن تو بار مسافران باشد و خدا را بر آن چه در دل دارای گواهی بگیر که شهرها بر ضد تو آبستن حوادث است و نینم کاروانی دیگر از کوفه، بصره و یا از مصر باز آیند و بگویی: علی به سوی آنان برو و اگر نروم بگویی قطع رحم کردی و حق مرا سبک شمردی. عثمان بیرون آمد و سخنانی کرد به کارهای بدی که کرده بود اعتراف نمود و برای آن ها از خدا آمرزش خواست و گفت شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: پای هر کس لغزید باید توبه کند و من اولین پند پذیرم وقتی پایین آمدم، اشراف و سرشناسان شما بیایند و با رأی صواب خود مرا برگردانند به خدا قسم اگر برده ای مرا به حق برگرداند من از او پیروی می کنم و جز بازگشت به خدا راهی نیست. مردم ابراز شادمانی کردند.

بداخلافي سياسي

پس از آن سخنانی عثمان و قول و قرار او مروان بن حکم وارد میدان شد او رویاروی مردم ایستاد و به آنان بانگ زد و به درشتی سخن گفت: زشت باد صورت هایتان. این چه

اجتماعی است؟ امیرالمؤمنین کار و زندگی دارد اگر به یکی از شما احتیاج داشت صدایش می کند پراکنده شوید.

خبر به گوش علی (علیه السلام) رسید با خشم نزد عثمان آمد و فرمود: مروان تو را به امری وارد کرده که بیرون آمدن ندارد و من هرگز نزد تو نخواهم آمد ...

و تاریخ نگاران در جریان محاصره نخست خلیفه توسط مسلمانان، صورت های مختلفی از توبه و عهدشکنی او گزارش ها دارند که جملگی از نقش تخریبی مروان بن حکم و هیجان مردمان انقلابی حکایت دارند. (۱)

تعهدی دیگر

پس از آن که عثمان تعهد نخست را شکست اهل مدینه نامه ای به وی نوشتند: دو راه بیشتر، پیش روی نداری یا قتل، یا التزام عملی به تعهدات و چون عثمان این کلام انقلابی ها را شنید با کسان نزدیک خود رایزنی کرد و راه چاره جست. آن ها گفتند باز به سراغ علی (علیه السلام) بفرست تا با آن جماعت صحبت کند و هر چه توانست به آنان قول بدهد و به اصطلاح سر بدواند تا نیروهای کمکی خلیفه فرا رسند.

عثمان در جواب آن ها گفت: وضع فرق می کند این بار اگر قولی بدهم از من عمل می خواهند. مروان گفت ای امیر هر

ص: ۱۲

۱- ر. ک: تاریخ طبری، الکامل، الأنساب بلاذری، ابن کثیر، ابن خلدون و جز آن ها.

چه خواستند قول بده خطر را عقب بینداز. عثمان باز به سراغ علی (علیه السلام) فرستاد و علی (علیه السلام) آمد عثمان گفت: ای ابالحسن می بینی، مردم به چه حالند من مطمئن هستم که آنان مرا می کشند به آنان قول بده، و عده ای که می دهم به قیمت جانم هم شده باشد عمل می کنم. علی (علیه السلام) فرمود بار نخست _ هم _ چنان قولی دادی لیکن، عمل نکردی و عهد شکستی بالأخره علی (علیه السلام) پذیرفت و نزد مردم آمد و گفت و گو کرد.

عثمان مهلت می خواست که یک شبه نمی توان به آن تعهدات عمل کرد _ البته مقصود او وقت گذرانی بود. علی (علیه السلام) فرمود برای مردم مدینه تعیین وقت لازم نیست آنان حاضرند و می بینند و برای غائبان و مردمان شهرها همین قدر کافی است خبر تغییر و تبدیل به گوش آنان برسد. عثمان گفت درست است لیکن باز سه روز به من مهلت دهند. علی (علیه السلام) از مردم سه روز مهلت خواست تا عثمان اقدامات لازم به جا آورد، ستم ها را برطرف و کارگزاران ناصالح را برکنار کند و مردم انقلابی منتظر ماندند اما در همین مدت، خلیفه آماده جنگ با مردم انقلابی می شد و سلاح گرد می آورد او لشکری بزرگ از برده های خمس فراهم کرده بود. سه روز گذشت او هیچ تغییری نداده و هیچ کارگزاری را برکنار نکرده بود مردم باز دست به شورش زدند.

مصری ها پس از توبه و تعهد قولی از مدینه خارج شده و در منزلی به نام ایله سواری را دیدند که عازم مصر بود او اظهار داشت فرستاده خلیفه است به عبدالله بن سعد. مصریان او را پایین آوردند و تفتیش کردند آنان حتی مشک آب او را هم جست و جو نمودند و درون آب داخل شیشه ای نامه ای یافتند که در داخل لوله ای سربین قرار داشت آن را درآورده باز کردند و خواندند.

مضمون نامه: هر گاه عمرو بن بدیل وارد مصر شد گردن او را بزن و دو دست ابن عدیس و کنانه و عروه را قطع کن و بگذار در خون خود بغلتند و جان دهند و بعد اندام هایشان را بر چوبه های نخل بیاویز.

با ملاحظه این نامه وضع دگرگون شد و انقلاب به حال نخست برگشت مصریان داخل مدینه شده با علی (علیه السلام) دیدار کردند. او به عثمان وارد شد و عثمان انکار کرد که نامه از او باشد و سوگند خورد که او آن را ننوشته است ولی اقرار کرد که خط آن نامه خط کاتب من است و مهر هم، مهر من می باشد.

عثمان پرسید: چه کسی را متهم می شناسی؟ (او با کمال وقاحت) گفت تو و کاتبم را. علی (علیه السلام) با خشم بیرون آمد در حالی که می گفت: بلکه آن کار تو و به امر تو است.

مصریان رو به خانه عثمان نهادند و آنجا را زیر نظر گرفتند و به عثمان که از بالا به آن ها نظاره می کرد گفتند: این، نامه تو است؟ او انکار کرد و سوگند خورد. مصریان گفتند: به تو نامه ای از سوی تو نوشته می شود با آن که تو نمی دانی کسی مانند تو شایسته خلافت نباشد خود را از خلافت عزل کن. عثمان گفت: پیراهنی را که خدا بر تن من کرده، در نمی آورم. بنی امیه گفتند: ای علی (علیه السلام) دسیسه کردی و کار ما را تباه ساختی، علی (علیه السلام) فرمود: ای بی خردان شما خوب می دانید که مرا در این کار دخالتی و طمع نیست و من بودم که اهالی مصر را از عثمان برگرداندم و بارها کارهای او را سامان دادم، چاره چیست؟

علامه امینی (رضی الله عنه) صورت های دیگری از این ماجرا را به استناد کتاب های تاریخ و حدیث آورده است و ابو محنف گفته: مهر عثمان در دست حرمان پسر ابان بود و چون او به بصره اعزام شد، مروان آن را تحویل گرفت. و در مورد نامه رسان مصر نیز اختلاف وجود دارد برخی او را غلام و خدمتکار خلیفه می دانند. طبری او را ابو اءور سلمی می داند همان که علی (علیه السلام) او و برخی دیگر را در قنوت نماز نفرین می کرد. (۱)

ص: ۱۵

بالآخره مصریان روز جمعه وارد مدینه شدند و جمعه بعد عثمان، به قتل رسید. (۱)

خلیفه بسیار توبه کن و توبه شکن

به گزارش طبری پس از فاش شدن نامه عثمان درباره مصریان، اشتر و حکیم بن حیلہ هنوز در مدینه بودند آنان پس از انکار عثمان در مورد آن نامه گفتند اگر دروغ گفته باشی شایسته است که از خلافت کناره بگیری که خون های به ناحق ریخته ای و اگر راست گفته باشی که بی اطلاع بوده ای باز معلوم می شود از اداره امور ناتوان هستی و باید دست از خلافت بکشی و قصاص پس بدهی و ما هر وقت با تو سخن گفتیم اظهار ندامت کردی و توبه نمودی اما سپس به همان کارهای خلاف، برگشتی.

عثمان گفت اگر سخنان شما تمام شد من _ هم _ حرف بزنم. او خطبه ای طولانی خواند و گفت اما پیراهن خلافت را از تن خود بیرون نمی کنم، اما از کارهایی که کرده ام توبه می کنم که پشیمانم. عثمان این سخنان را می گفت که زمان به نفع او پیش برود و نیروهای کمکی از بنی امیه و دیگران فرارسند لیکن مردم انقلابی به هیچ وجه از او نپذیرفتند و او را تهدید به قتل کردند.

ص: ۱۶

نگاهی کوتاه به گزارش های دو محاصره

در این زمینه با یاد چند نکته، مطالبی را می آوریم:

نکته اول: مهاجران و انصار جز چهار تن: زید بن ثابت و حسان ثابت و کعب بن مالک و أسید ساعدی همه در دشمنی با خلیفه و تصمیم بر قتل او پس از صبر و شکیب فراوان و چاره جوئی هایی، همدستان بودند و در میان انقلابی ها: محمد بن ابی بکر و مالک اشتر و زید خیر و حکیم بن جبلة دیده می شدند.

نکته دوم: خلیفه، بارها به جرائم خود اعتراف می کرد و اظهار توبه می نمود امّا زود برمی گشت و کارهای خلاف خود را دنبال و از سر می گرفت.

نکته سوم: عثمان می دانست شهرها آبستن حوادث است و تعهداتی می نوشت و آن ها در بلاد، پخش می شد او حتی به تضمین های امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و محمد بن مسلمه و دیگران وقعی نمی نهاد و به آن ها بی اعتنایی می کرد.

نکته چهارم: التزام عثمان در تعهدات محاصره نخست مبنی بر عمل به قرآن و سنّت، نشان می دهد که او جلوتر خلاف عمل کرده است که از آن، توبه می کند.

نکته پنجم: مروان بن حکم آن رانده شد و مارمولک مورد لعن و نفرین (۱)، به روح و فکر خلیفه به شدت چیره بوده و او

ص: ۱۷

هر لحظه، خلیفه را هر طور می خواسته عوض می کرد، حتی عثمان به هشدارهای علی (علیه السلام) درباره وی بها نمی داده است. (۱) البته مورخان زمان محاصره ها را متفاوت نوشته اند و در جمع آن ها توجیهاتی گفته شده است.

برخی نامه های عثمان در روزهای محاصره

عثمان با رایزنی پیرامونیان اموی خود مانند مروان بن حکم وقت می گذرانید و نامه هایی به استانداران و هوادارانش می نوشت و درصدد آن بود که آن ها نیروهای امداد به مدینه بفرستند تا انقلابی ها را براندازد. به برخی اشاره می کنیم:

۱- نامه ای به استاندار مصر مبنی بر ضرب و قتل و دار آویختن، سران انقلاب نوشت که در نیمه راه به دست انقلابی ها افتاده آنان برگشته و دایره محاصره را تنگ تر کردند و گذشت.

۲- در نامه ای به معاویه نوشت: اهل مدینه کافر شده، بیت شکسته و اطاعت نمی کنند هر چه زودتر شامیانی جنگجو بر هر مرکب رام و ناآرام بفرست و او سرانجام یزید بن اسد پسر کریز بجلی را با چهارهزار فرستاد که قبل از ورود به مدینه قتل عثمان را شنیدند و برگشتند و او بوده که گفته بود اگر وارد مدینه می شدم و عثمان زنده بود هیچ پیر و جوان تازه

ص: ۱۸

۱- ر. ک: الغدیر بزرگ، ج ۹، ص ۱۷۴.

بالغ را زنده نمی گذاشتم زیر قاتل و کسی که کمک نکند برابرند.

۳- عثمان، نامه ای هم خطاب به عموم شامیان نوشته و خواسته بود آنان را بسیج عمومی کند.

۴- نامه ای به اهالی بصره و عامربن عبدالله نوشته و او پانصد نفر سپاهی مزدور با پانصد درهم فرستاد(۱) که به مدینه نرسیده خبر قتل عثمان را شنیدند و انقلابیون مصر در مدینه وقتی از این نامه و حرکت عامربن عبدالله اطلاع یافتند به خشمشان افزوده شد و در انجام مقصدشان شتاب کرده و عثمان را کشتند.

۵- از خانه عثمان، بخشنامه هایی عمومی به همه مراکز اسلامی مبنی بر امدادسانی، صادر می شد.

۶- در مراسم حج سال ۳۵هـ_ نامه ای به مکیان و زائران خانه خدا فرستاد. ابن عباس که امیرالحجاج بود در سخنرانی رسمی خود با آن که نامه را گشود ولی آن را مطرح نکرد.

علامه امینی (رضی الله عنه) از نامه های مفصل و مختصر دیگر سخن به میان آورده که همگی مبنی بر مظلوم نمایی خلیفه است که عده ای از مؤلفان مصری از مضامین آن نامه ها خوششان آمده مانند طه حسین در کتاب خود «فتنه کبری» در صورتی که آن نامه ها از طریق ابن سیره قرشی است و او

ص: ۱۹

حدیث سازی دروغگو بوده و نام او در زنجیره حدیث سازان آمده است و آن را جز او گزارش نکرده است.

نگاهی در آن نامه ها

مجموعه آن نامه ها فقط می تواند عواطف مردمان با ایمان را جریحه دار کند و حتی اگر نویسنده آن ها یعنی عثمان خلیفه سوء پیشینه _ هم _ نمی داشت نسبت کفر دادن به اهالی مدینه و آنان را پیمان شکن و یاغی و مانند گروههای احزاب و مشرکان در غزوات رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قلمداد کردن در تحریک آنان کافی بوده عثمان خود که بارها برخلاف تعهداتش با کتاب خدا و سنت رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) اقدام کرده و سپس اظهار توبه و ندامت می کرد، بوقلمون صفت رنگ عوض می کرده است او دستخوش تحریکات و وسوسه های بنی امیه و به ویژه مروان بن حکم قرار داشته و آلت دست آن ها بوده است.

با این تلون عثمان، برای مسلمانان هیچ جای خوش بینی نمانده بود و درباره او دچار یأس و نومیدی بودند.

علامه امینی (رضی الله عنه) مناقشه ای به خصوص با عثمان دارد او می نویسد: آقای خلیفه: این چیست که تو مدام می گویی جامه خلافت را خدا بر اندام من پوشانده و آن را از تن خود بیرون نمی آورم و هر چند گاه آن را تکرار می کنی؟!

آری، بیعت التزام می آورد در صورتی که به تعهدات عمل شود و عدالت پیشوا خدشه دار نگردد. تو را که خدا برنگزیده

و انتخاب و رأی مردم هم مشروط بوده است و تو به آن شروط عمل نکردی و از شایستگی آن مقام افتادی بلی، آن خلافت که می توان گفت جامه ای است که خداوند بر اندام امام و پیشوا، براننده می داند، خلیفه ای است که خداوند سبحان و توانا او را تعیین می کند و پیامبر امین به مردم تبلیغ می نماید و چنان چیزی را پیامبر اعظم از آغاز رسالت خویش، انجام داده و در آن باره سخن گفته و آن پیشوا و امام را تعیین کرده است و به مفاد کریمه «انما ولیکم و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکاه و هم راکعون.» سوره مائده/۵۵، مشخص است که آن شخص کیست؟ و چقدر فرق است میان گزینش خداوند آگاه از اسرار و درون دل های بندگان و انتخاب دستوری توسط مردم ناآگاه از رازها و افکار گوناگون اشخاص که همواره دستخوش تحوّل رفتاری و عقیدتی هستند.

و آنگهی برخلاف پندار شیخین که حق انتخاب را به مردم وا گذاشتند که هر کس را بخواهند برای خلافت برگزینند و چنان امری هم یکنواخت عمل نشده چنان که در لابلای کتاب بزرگ الغدیر مطرح شده است. ما در کتاب خداوند متعال چنین می یابیم که: «و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره»: و پروردگار تو هر چه بخواهد می آفریند برای مردم حق گزینش نیست. قصص/۶۷ و فرمود: «و ما کان لمؤمن و لا مؤمنه اذا قضی

الله رسوله امراً ان يكون لهم الخيره من امرهم» برای هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که هر گاه خدا و رسول او بر امری حکم کرد برای ایشان در امرشان، حق گزینش باشد. احزاب/۳۶.

علاوه بر نصوص معتبر در این زمینه از پیامبر بزرگ از جمله حدیث غدیر که این کتاب برای آن هدف تألیف یافته است.

درگیری در خانه عثمان

به گفته ابن سعد در کتاب طبقاتش (۱)، مروان بن حکم در آن روز، رجزخوان بیرون آمد مبارز طلید و عروه بن شیب هم در برابر او قرار گرفت پس شمشیر بر قفای او زد و مروان به رو افتاد و عبید بن رفاعه چاقو به دست بر بالای سر او ایستاد تا سر او ببرد مادر رضاعی او فاطمه ثقفیه به سوی او رفت و گفت او را کشتید با گوشت او می خواهید چه کنید که پاره کنید و عبید بن رفاعه خجالت کشید مروان را رها کرد.

و بنابر بلاذری (۲) بنی امیه روز قتل عثمان به ام حبیبه پناهنده شدند و او آل عاص و آل و آل السید و جمعی دیگر را در پستوی خانه اش و عده ای دیگر را در جای دیگر، جا داد و پنهان نمود.

ص: ۲۲

۱- ج ۵/ص ۲۵، چاپ لیدان.

۲- ج ۵/ص ۷۸-۸۱ و ابن کثیر ۷/۱۸۸؛ کامل ۳/۷۳؛ طبقات ابن سعد؛ الاصابه ۲/۳۸۱.

و معاویه به این ماجرای نظر داشته که روزی عمرو بن سعید را دید که مغرورانه راه می رود گفت: پدر و مادر به قربان ام حبیبه چقدر این خانواده را می شناخت آنجا که تو را در پستوی خانه پنهان کرد.

و بالاخره مردم به قصد عثمان راه افتادند و از دیوار خانه بنی حزم انصاری بالا رفتند.

علامه امینی (رضی الله عنه) می نویسد: خانه عثمان به میدان کارزار بدل شده بود رجزها خوانده می شد و کشت و کشتار بود. مالک اشتر جلو آمد لیکن چون عثمان را تنها و بدون سلاح دید برگشت. ناقل غلام عثمان مالک را دید و گفت او بود که مردم شهرها را بر ضد خلیفه شورانید خدا مرا بکشد اگر او را نکشم. در این موقع عمرو بن عبید حارثی بانگ زد ای اشتر مواظب پشت سر خود باش اشتر متوجه ناقل شد و او را با شمشیر زد و دست چپ او را انداخت و عمرو بن عبید را صدا کرد که ناقل را دنبال کند و عمرو او را پی گرفت و او را به قتل رسانید.

به گزارش طبری زمانی که عثمان به محاصره کامل انقلابی ها درآمد. بنی امیه آستین بالا زدند و برای جنگ تمام عیار آماده گشتند. ابوحفصه همراه مروان وارد خانه شدند او گفت: من اولین کس بودم که آتش جنگ برافروختم که نیار اسلمی را با تیر زده و کشتم و از پشت خانه پایین آمدم و

مردم در کنار در خانه کارزار می کردند انقلابی ها کس به پیش عثمان فرستادند و کشنده نیار اسلمی را خواستار شدند عثمان اعتنا نکرد و گفت من قاتلی را نمی شناسم که به شما تحویل دهم. و مورخان در مجروح شدن مروان در خانه عثمان، گزارش های متفاوتی آورده اند.

علامه امینی (رضی الله عنه) می نویسد: انگیزه من در آوردن این رخداد های خانه عثمان آن است که اثبات کنم جز اموی ها و نوکران آن ها از عثمان، دفاع نکردند که عده ای کشته شده و عده ای دیگر در پستوی خانه ام حبیبه دختر ابوسفیان پنهان گشتند و برخی هم در کوچه و پس کوچه های مدینه ویلان و سرگردان بودند تا عثمان به قتل رسید.

این مطلب، در بحث از زنجیره گزارش های ساختگی برای خواننده مفید خواهد بود. مثلاً ابن کثیر برای آن که طرفداران و مدافعان عثمان را زیاد نشان دهد نیار اسلمی را که در کارزار خانه عثمان به قتل رسید و مردی اصلاح گر و به قصد پند و خیرخواهی آمده بود و غلام مروان او را کشت از یاران عثمان قلمداد کرده است!

قتل عثمان

عثمان در روزهای محاصره برای مردم سخنرانی احساسات برانگیزی کرد و مدعی شد مقام خلافت، حق او و خدا به وی داده است. عثمان آن همه ستم ها و کارهای خلاف کتاب و سنت

خود را نادیده گرفت و گفت مرا نکشید که فقط در سه صورت می توان انسانی را کشت: کسی که زنای محصنه کرده باشد و یا پس از مسلمانی، کافر شده و به اصطلاح مرتد گردد و یا انسانی را به ناحق به قتل برساند.

مردم به وی پاسخ دادند: تصدی خلافت مطلق نیست و ما به برخی پاسخ می پردازیم:

این که گفتی: خداوند عزوجل پس از قتل عمرو بعد از طلب خیر از خدا، تو را حکومت بخشیدند، ادعای فارغی است که خداوند سبحان برای مردم جز خیر نمی خواهد لیکن حکومت تو آزمایش و گرفتاری سختی برای مردم شد.

اما سابقه نیکوی تو. با تبدیل و تغییر و بدعت هایی که ایجاد کردی از میان رفت. و اینکه اگر تو را بکشیم دچار آشوب خواهیم شد جواب آن است که گرفتاری پس از قتل تو دلیل نمی شود که ما از به پا داشتن حق، قصور ورزیم و این که گفتی: قتل انسان فقط در سه صورت مجاز است ما در کتاب خدا غیر از آن سه مورد حکم که تو یاد کردی موارد دیگری می یابیم: قتل کسی که در روی زمین فساد و تباهی به وجود آورد و کشتن یاغی و متجاوز به حقوق مردم و تو مصداق یاغی و ساعی در فساد هستی و در سنگر خلافت از قدرت سوءاستفاده کرده به مردمانی ظلم کردی و عده ای را

کشتی با این وجود اگر از مقام خلافت کنار روی ما تو را نمی کشیم.

به گفته بلاذری و دیگران، وقتی اهل مصر و همراهان آنان در محاصره عثمان دانستند که او نامه به ابن عامر و معاویه نگاشته این معنی بر شدت خشم آنان افزود و بر ادامه محاصره مصمم تر کرد و چون کارزار تن به تن در پیرامون خانه عثمان آغاز شد عمرو بن حزم انصاری همسایه دیوار به دیوار عثمان در خانه خود را گشود و انقلابی ها وارد خانه عثمان شدند و جنگ در درون خانه بالا گرفت و هواداران عثمان شکست خوردند و از در دیگر فرار نمودند و فقط گروهی اندک با عثمان ماندند که به قتل رسیدند.

عثمان مصحفی را برگرفت و به سینه اش گذاشت و گفت ای بندگان خدا شما را به آن چه در قرآن است فرامی خوانیم و از عملکردهایی که خوش نداشته اید توبه کرده و پوزش می طلبم. محمد بن ابی بکر گفت: «الآن و قد عَصَيْتَ قَبْلَ وَ كُنْتَ مِنَ الْمَفْسِدِينَ» یونس/۹۱: اکنون باید ایمان بیاوری درحالی که تو پیشتر عصیان و نافرمانی (خدا) کردی و از مفسدان بوده ای؟

و به نوشته ابن کثیر: پسر ابی بکر همراه سیزده تن آمدند او گفت: معاویه و پسر عامر، تو را بی نیاز نکردند و نامه هایت تو

را سود نبخشید. و در عبارت ابن عساکر آمده: محمد، گفت ای نعل! تو به چه آئینی هستی؟ ...

و به گفته ابن سعد و دیگران، کنانه بن بشر با تیرهایی که در دست داشت زیر گوش عثمان گذاشت و فشار داد و سپس شمشیر بالا برد و او را کشت و گزارش های دیگری هم، هست. بنابر نقلی، عمرو بن حمق بر سینه عثمان نشست و هنوز او رمقی داشت، نه ضربه بر وی وارد کرد او گفت: سه ضربه را فقط برای رضای خدا بر وی زدم. (۱)

کفن و دفن خلیفه

جنازه عثمان پس از قتل سه روز رها شد و دفن نگردید. سپس عده ای با علی (علیه السلام) صحبت کردند و از وی خواستند که به خانواده عثمان اجازه دهد و او اجازت داد. و چون مردم آگاه شدند در سر راه نشستند و جنازه را سنگباران کردند باز علی (علیه السلام) پا در میانی کرد و آنان را آرام نمود ... و به گفته صفدی (۲): عثمان را سه روز به مزبله ای انداختند.

جنازه عثمان را به باغی به نام «حشّ کوب» که یهود مُرده های خود را در آنجا دفن می کردند بردند و بدن او را به خاک سپردند وقتی معاویه بن ابی سفیان به قدرت رسید

ص: ۲۷

۱- علامه امینی (رضی الله عنه) در پایان این فصل به منابع زیادی اشارت دارد. ر. ک: ج ۹، ص ۲۰۸

۲- تمام المتون، ص ۷۹.

فرمان داد دیوارهای آنجا را تخریب کنند تا به بقیع وصل شود در نماز به عثمان، مروان بن حکم و سه تن از نزدیکان وی حضور داشتند و گزارش هایی جز این (۱).

به گفته بلاذری: مردم از دفن عثمان مانع بودند تا ام حبیبه بر دم در مسجد ایستاد و گفت بگذارید این مرده دفن شود و گرنه پرده رسول خدا را کنار می زنم و مردم دست برداشتند و او دفن شد. (۲) به گفته سمهودی (۳): گور عثمان را پس از دفن عجولانه که سنگ لحد هم نگذاشتند، محو اثر کردند و پراکنده شدند. در دفن و کفن عثمان مورخان به طور تفصیل قلم زده اند و ادیبان و شاعران آن را به تصویر کشیده اند مانند احمد شوقی معاصر و در پایان نص به منابعی اشارت دارد. (۴)

علامه امینی (رضی الله عنه) می نویسد: صفحه تاریخ در این مورد، بسیار دشوار است و انسان نمی تواند به یکی از دو احتمال دل ببندد از یک سو مردم به آن شدت بر خلیفه سخت گرفتند و او را به آن شکل که گذشت کشتند و پس از قتل از دفن و کفن و نماز بر او مانع شده و تحقیرش کرده و جنازه را سنگسار کردند و حتی بعضی دنده هایش را شکستند و بر وی

ص: ۲۸

۱- ریاض النضره و استیعاب و دیگر منابع.

۲- مدائنی، از وقاص، از زهری، رک: الغدیر بزرگ ۹/۲۱۰

۳- وفاء الوفاء ۲/۹۹

۴- ر. ک: الغدیر بزرگ ۹/۲۱۳.

دشنام‌ها گفتند (۱) و این ایجاب می‌کند یا فسق همه صحابه را که آنان در همه آن احوال یا مستقیماً نقش داشته‌اند و یا او را کمک نکرده و از قتل وی، جلو نگرفتند و به آن قتل راضی بوده‌اند و بالاخره چنان کاری را بد نمی‌دانسته‌اند.

آیا سخن خدا به گوش آن‌ها و چه خلیفه و چه مردمان عادی نخورده بود: «و لا- تقتلوا النفس التي حرم الله الآ- بالحق» انعام/۱۵۱. و انسانی را جز به حق نکشید. «و من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعاً» مائده/۴۲: هر کس نفسی را بدون این که قصاص باشد، و یا به قصد فساد و تباهی بکشد گویا همه مردمان را کشته است. و «و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه و لعنه و اعد له عذاباً عظیماً» نساء/۹۳ و هر کس مؤمنی را از روی عمد و قصد می‌کشد کیفرش دوزخ است و در آن جاویدان خواهد بود و خداوند وی را مورد خشم قرار داده و نفرینش فرموده و برای وی عذابی بزرگ فراهم کرده است.

و آنچه در سنت از پیامبر اعظم آمده بیش از این هاست از جمله: وجوب غسل و دفن و کفن مؤمن و لزوم احترام او چه زنده و چه مرده. این از یک سو و یک احتمال و احتمال دیگر: بگوئیم خلیفه از طریق صحیح دین خارج شده و مصداق آن

ص: ۲۹

آیه ها و روایت ها نبوده و استحقاق چنان برخورداری قبل از کیفر آخرت، بوده است.

به هر حال دلبستگی به یکی از این دو احتمال آسان نیست زیرا همه اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در نظر اهل سنت، عادلند و با سخنان و عملکردهایشان استدلال می کنند و ده نفر بشارت داده شده به بهشت در میان آن هاست. علاوه آن که عمّار یاسر، مالک اشتر، عبدالله بن بدیل و امام مسلمین و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) چشمان مردم به او دوخته و شایسته خلافتش می دانستند حضور داشتند.

پس دشوار است که سوءظن به خلیفه به این حدّ باشد هر چند صحابه به آن جزم داشتند و احدی بدش نیامد وقتی کشته عثمان مدینه را می گشت و سه بار می گفت من نعثل را کشتم. و در همین کتاب سخن عایشه را آوردیم که: نعثل را بکشید او کافر شده است و کلام او به ابن عباس: مبادا از این طاغیه دفاع کنی. و سخن زبیر: او را بکشید که دین شما را عوض کرد و سخن عبدالرحمن ابن عوف به امیرالمؤمنین (علیه السلام): شمشیرت را بردار و من شمشیرم را برمی دارم او (عثمان) با قولی که به من داد، مخالفت کرد و همو گفت زودتر بکشیدش، سلطنتش دوام پیدا نکند و دهها سخن از صحابه به همین منوال (۱).

ص: ۳۰

۱- علامه امینی (رضی الله عنه) به سی مورد از آن ها، اشارت دارد. رک: الغدير بزرگ ۹/۲۱۵/... .

پس عثمان از جاده مستقیم حق و عدالت، منحرف شده هر چند پذیرفتن این حقیقت دشوار است.

و از دیگر سو، آن رخداد، امری ناگهانی و غافلگیرانه نبود بیش از دو ماه گفتمان‌ها در جریان بود و صحابه به صراحت می‌گفتند یا از خلافت کنار برو که شایسته نیستی و یا تو را می‌کشیم.

به هر حال این تنگنای دشوار که پیشاپیش انسان است و داور در آن فطرت سلیم و وجدان آگاه می‌باشد امر بر آن دایر است بین خاطی دانستن یک نفر به انواع گناه و تخلف هر چند او عثمان باشد و بین گمراه دانستن امتی بزرگ و هزاران گروه مسلمان که در میانشان، امامان، دانشمندان و صالحان که در فضیلتشان، سخن فراوان وارد شده و به نظر ما امامیه چنان - هم- بوده اند و یا همگی دادگر و عادلند و کلامشان حجت و عملشان سند می‌باشد که اهل سنت صحابه را چنان پندارند.

در این میان اجتهاد را مطرح می‌کنند که راه‌گزینی از آن تنگنا باشد، اولاً: آن در هر دو طرف مطرح است و ثانیاً: صواب دانستن اجتهاد یک نفر و تخطئه امتی بزرگ در اجتهادش، جرئت و جسارت و بی‌باکی می‌خواهد و خارج از حدود عقل و خرد است.

«و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط انّ الله یحبّ المقسطین» مائده / ۴۲: و هر گاه در میان مردم داوری کردی به قسط و داد داوری کن که خداوند اهل قسط و عدل را دوست می‌دارد.

در ماجرای درگیری خانه عثمان به هدف پاک جلوه دادن او

۱- طبری(۱) به نقل از علامه امینی (رضی الله عنه) ده گزارش از سرّی، شعیب، سیف(۲)، عطیه، یزید فقعیسی آورده و نوشته عبدالله بن سبا یک یهودی بود از اهالی صنعاء از مادری سیاه پوست که در زمان خلافت عثمان مسلمان شده و در شهرها می گشته و در گمراهی مسلمانان کوشش داشت. او از حجاز آغاز کرد و سپس به ترتیب به بصره، کوفه و شام رفت اما به هدفش نرسید و به مصر آمد و در آنجا سخنانی گفت و برنامه اش را پیاده کرد.

این آغاز کلام طبری در گزارش نخست او است و علامه امینی (رضی الله عنه) پس از نقل کامل آن، آستین بالا زده و آن را حلاجی کرده است.

او می نویسد: اگر ابن سبا در ایجاد آن همه بلوا و آشوب این اندازه موفق بوده و امیران و استانداران خلیفه در دور و نزدیک بلاد اسلامی و خود خلیفه از عملکردهای وی مطلع بوده اند چرا او را مورد تعقیب قرار نداده و دستگیرش

ص: ۳۲

۱- ۵/۹۸

۲- علامه مرتضی عسکری در بررسی شخصیت افسانه ای و سخنان او کتاب هایی تحقیقی نوشته است از جمله: عبدالله سبا و الأسطوره السبئیة = افسانه سبئیة ترجمه نگارنده و چندین اثر دیگر نوشته است. ر.ک.

نکرده اند و او را با ضرب و زندانی کردن کیفر نداده اند تا ریشه فساد به کلی خشک شود و امت مسلمان از شر او راحت شوند آن گونه که خلیفه، اصحاب صالح و نیکوکار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را که ندای قرآن سر می دادند و امر به معروف و نهی از منکر می کردند مورد ضرب و شتم و تبعید و احیاناً قتل قرار می داد که شمه ای را یاد کردیم.

علامه امینی (رضی الله عنه) در اینجا سخن طه حسین را پسندیده آنجا که او گفته (۱): اگر همه آن رویدادهای گزارش شده از عبدالله بن سبا صحیح و دعوتی که او به عمل آورده واقعیت داشته باشد باید گفت چنان چیزی پس از تحقق آشوب و اختلاف بوده که او از آن ها بهره برداری کرده است نه آن که خود او ایجادکننده آن ها باشد و نیز گمان دارم: دشمنان شیعه به روزگار امویان و عباسیان درباره ابن سبا مبالغه کرده اند تا از سویی در کارهای منسوب به عثمان و بدعت ها و خلافتکاری های او و کارگزارانش، تردید ایجاد کنند و از دیگر سو، اموری نه نیکو به علی (علیه السلام) و شیعیان او نسبت دهند و در نتیجه برخی کارهای شیعه را به یک نفر یهودی که از روی نقشه فریب و نیرنگ اظهار مسلمانی کرده منسوب بدانند و چه بسیار امور زشتی که دشمنان شیعه به ناحق به آنان بسته و شیعه نیز متقابلاً درباره عثمان اموری نه چندان نیکو را مطرح نموده اند.

ص: ۳۳

طه حسین در ادامه می نویسد: مطالب ابن سبا با عقل سلیم، جور نمی آید و در برابر نقد مستقیم، استوار نمی ماند این ها مطالبی است که جای تأمل و درنگ دارد. اما چیزی که در آن تردید نیست این است که عثمان ولید و سعید را پس از عزل سعد، والی کوفه کرده و عبدالله بن عامر را پس از عزل ابوموسی حکمران بصره نموده و همه شام را به معاویه داده با آن وسعتش که پیشتر در اداره آنجا قریش و دیگر قبائل و طوائف عرب شرکت داشتند و عبدالله بن ابی سرح را پس از برکناری عمرو بن عاص ولایت و حکمرانی مصر را بخشیده و همه این والیان جدید از خویشاوندان نزدیک عثمان هستند: بعضی برادر مادری و برخی برادر شیری و برخی دایی عثمان بوده اند و برخی هم در نسبت دور با امیه بن عبد شمس، خویشاوند وی بوده اند. این ها حقایق تاریخی اند و ما گمان نداریم عبدالله بن سبا در عزل و نصب آنان، عثمان را اغوا می کرده است (۱) چنان که یقین داریم: عمّار یاسر به مصر فرستاده نشده و او با محمد بن حذیفه همکاری نکرده است و این ها داستان هایی هستند که طرفداران عثمان آن ها را ساخته و پرداخته اند. (۲)

۲- گزارش دوم طبری با همان اسناد در زمینه نامه عثمان به اهالی شهرها است. (۳)

ص: ۳۴

۱- پایان سخنان دکتر طه حسین.

۲- الفتنه الکبری، ص ۱۲۸.

۳- طبری، ۵/۹۹.

در این نامه کاملاً مظلوم‌نمایی شده و چیزهایی برخلاف واقعیت تاریخی آمده است از جمله عثمان نوشته: و برای من و خانواده ام پیش از رعیت حقی نیست و به اهل مدینه رسیده که عده ای مورد شتم و ضرب قرار می گیرند کسانی که به طور پنهانی مورد ضرب و شتم واقع شده اند در موسم حج بیایند حقشان را از خودم و یا کارگزارانم بگیرند مگر آن که بیخشند. وقتی این نامه در شهرها خوانده شده صدای گریه و ناله مردم بلند شده است!

۳- گزارش سوم با همان اسناد شعبی و سیف: معاویه در روزی که از مدینه بیرون می رفت و از عثمان خداحافظی می کرد پیشنهاد داد که با من به شام بیایید قبل از آن که مورد هجوم مردمانی قرار بگیری و از عهده آن ها نتوانی برآیی که شامیان همواره در اطاعتند. طبری می نویسد این حدیث طولانی است.

۴- گزارش چهارم طبری با همان اسناد (۱). در سال ۳۵ هجرت، مصریان در چهار گروه که ابن السوءاء (عبدالله بن سبا، در میان ایشان بود) بیرون آمدند و جرئت اظهار جنگ نداشتند و می گفتند به عزم حج می روند. و اهل کوفه _ هم _ در چهار گروه. تمایل مصریان با علی و میل اهل بصره با طلحه و گرایش اهل کوفه به زبیر بود و آنان همگی انقلابی و

ص: ۳۵

متحد و یکدست بودند لیکن با اهداف متفاوت و پسر آن زن سیاه (ابن سبا) در میان مصریان بود و این حدیث طولانی و قصه گونه است.

علامه امینی (رضی الله عنه) می نویسد: به مفاد این گزارش فوج هایی که از مصر و بصره و کوفه آمده بودند آنان را رؤسای احجار زیت (۱) که علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و طلحه و زبیر باشند برگردانده اند و انقلابی ها به زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مورد لعن و نفرین قرار گرفته است در حالی که پیشتر آوردیم که بیشتر انقلابی ها، اهالی مدینه و دیگر اصحاب بدری بودند که وارد مدینه شدند و عثمان را محاصره کردند و مورخان به این معنا اتفاق نظر دارند. معلوم می شود این حدیث در دفاع از عثمان، ساخته شده است.

۵- گزارش پنجم طبری (۲) با همان اسناد شعبی. آخرین خطبه عثمان در میان جمعی که جنبه پند و اندرز دارد و بعد از آن او در خانه نشست و بیرون نیامد.

۶- گزارش ششم طبری (۳) با همان اسناد از شعبی. گفته اند: محاصره چهل شبانه روز بود و فرود آمدن هفتاد پس از گذشت هجده روز از چهل، کاروانی از سرشناسان وارد شدند

ص: ۳۶

۱- جایی است در مدینه.

۲- ۵/۱۲۶.

۳- همان، ص ۱۲۶.

از کسانی خبر دادند که از اطراف و آفاق می آیند در این موقع انقلابی ها میان مردم و عثمان حائل شدند و او را از همه چیز منع نمودند حتی آب که گاهی علی (علیه السلام) آنچه عثمان می طلبید برایش فراهم می کرد. این گزارش _ هم _ طولانی است. و علامه امینی (رضی الله عنه) می نویسد: این حدیث را شیعیان عثمان ساخته اند و در سند آن کسانی در برابر عایشه _ طلحه و زبیر و دیگران که در تنگ گرفتن عرصه بر خلیفه کوشش پیوسته داشتند، و آتش جنگ برمی افروختند صف کشیده اند.

۷- گزارش هفتم طبری(۱) با همان اسناد شعبی. این گزارش سیف بن عمر تمیمی، مشحون از دروغ های شاخدار است و گویا طلحه و زبیر و امثال آن ها در قتل عثمان شرکت نداشته و آن سخنان تحریک آمیز بر ضد خلیفه نمی گفته اند و کلام در این گزارش بعد از بیعت است.

۸- گزارش هشتم طبری(۲) با همان اسناد. با سوزاندن در خانه عثمان آغاز می شود. ورود انقلابیون به داخل خانه و تهدید خلیفه به قتل و اعتذار او و سخنان تقدیس آمیز در شأن خود، داستانی است طولانی.

ص: ۳۷

۱- همان، ۱۲۸.

۲- همان، ۱۲۹.

۹- گزارش نهم طبری(۱) با همان اسناد. با سخن مغیره بن شعبه به علی (علیه السلام) شروع می شود و عثمان دو نفر را مأمور حفاظت بیت المال کرد که در آن دو خورجین سکه طلا بود وقتی آتش جنگ در درون خانه افروخته شد مردم همه چیز را غارت کردند و آن دو نفر مأمور نگهداری بیت المال، کلید ها را انداختند و فرار کردند و عثمان اندکی قبل از غروب آفتاب به قتل رسید.

۱۰- گزارش دهم طبری با همان اسناد شعیبی. در این گزارش طبری به گفته علامه امینی (رضی الله عنه) آثار ساختگی هویدا است و در آن چیزهایی برخلاف مسلمات تاریخ صحیح، آمده است که هدف بی گناه جلوه دادن عثمان است از جمله: هنگام محاصره دوم، علی (علیه السلام) حسن و حسین (علیهما السلام) را شمشیر به دستشان داده تا دم در خانه عثمان بایستند و از وی دفاع کنند و حتی حسن (علیه السلام) با تیری زخمی شد. و علی (علیه السلام) وقتی رسید که عثمان کشته شده بود یک سیلی به صورت حسن (علیه السلام) نواخت و به سینه حسین (علیه السلام) زد! و محمد بن طلحه را ناسزا گفت! و عبدالله پسر زبیر را نفرین کرد... (۲)!

ما در بحث های گذشته، تاریخچه رویدادهای مدینه و خانه عثمان را بر منابع معتبر، پشت سر گذاشتیم و دوباره به آن بر نمی گردیم. با مروری بر آن ها، جعلی بودن آن گزارش های دهگانه طبری آشکار

ص: ۳۸

۱- همان، ۱۳۱.

۲- به ج ۸ الغدیر عربی/ ۸۴، ۱۴۰، ۱۴۱ و ۳۳۳ رک. و مروج الذهب ۱/۴۴۱.

است که آن‌ها برخلاف گفته‌های صحابه و دانشمندان در ماجرای قتل عثمان است. زیرا به طور یقین، عثمان را مهاجرین و انصار همراه انقلابیون شهرهای اسلامی، کشته‌اند آن هم پس از دوبار محاصره و بعد از دو ماه گفت‌وگوهای اصولی و اتمام حجت بر وی.

آن گزارش‌های طبری از حدیث‌سازانی چون شعبی، سیف و امثال آن‌ها چگونه با این امر می‌سازد که مهاجرین و انصار و به طور کلی اهالی مدینه به مرزنشینانی که برای جهاد از مدینه بیرون رفته بودند، نوشتند: عثمان دین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را تباه ساخته بیاید آیین محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) را برپا و استوار بدارید. و نامه اهل مدینه به عثمان که او را به توبه فراخوانده‌اند و در آن نامه قسم خورده‌اند که هرگز دست از قیام نمی‌کشند تا او را بکشند و یا او التزام عملی داشته باشد و نامه‌های عثمان به اهالی بلاد اسلامی که اهل مدینه کافر شده‌اند و راه اطاعت پیش نمی‌گیرند برای جنگ با آنان بیاید و ده‌ها نکته دیگر. (۱)

آیا سازنده این حدیث‌ها به تناقض زشت این ساخته‌ها توجه کرده که کوشیده است تعداد دشمنان عثمان را که بر قتل او مصمم بوده‌اند اندک نشان دهد و آیا معقول است که مردم مدینه در ولایت او خالص باشند و آن درگیری‌ها را ببینند و تنها دو نفر به قتل عثمان اقدام کنند حتی فراقصه

ص: ۳۹

۱- رک: الغدير عربی/ ۹ ص ۱۶۸-۱۷۷ حصار اول و دوم، ص ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۸ و ۲۰۴

آن‌ها را دیده و نشناخته است، سازنده این دروغ‌های شاخدار به این واقعیت تاریخی چه می‌گوید که خلیفه عثمان در گوشه خانه اش کشته می‌شود در جلوی هفتصد صحابی عادل که می‌نگرند و محمد پسر ابوبکر خلیفه اول ریش خلیفه را گرفته و بالا- آورده طوری که فککش می‌لرزید و دندان‌هایش به هم می‌خورد و سپس ریش را رها کرده و او را تا دم در خانه پرت کرده است. و ... ده‌ها سؤال دیگر.

نظری به کتاب‌های تألیفی

از حدیث‌ها که بگذریم نوبت به تألیفات قوم می‌رسد که بر پایه همان حدیث‌های جعلی کج راه رفته و کوشیده‌اند حقایق را بپوشانند و تمام سعی و کوششان بر دفاع از عثمان خلیفه است و بس. این مؤلفان ابتدا التزام نشان داده‌اند که جز حق نگویند و جز حقیقت ن نویسند لیکن در این امر، استوار نمانده و لغزیده‌اند. و اینک نمونه مختصری از آن کتاب‌ها:

یک _ فتوحات اسلامیة، زینی دحلان مفتی مکه

او می‌نویسد(۱): عثمان در امر دنیا، مقتصد و میانه‌رو و دارای سیره نیکویی بود. او نسبت به دنیا، زاهد و بی‌رغبت و علاقه مند آخرت بود و در بیت المال(۲) به عدل و داد رفتار می‌کرد. برای

ص: ۴۰

۱- ج ۲ در سیره چهار خلیفه ص ۳۵۴-۵۱۷.

۲- اگر چنان بود چرا صحابه جملگی بر او خشم کردند و چرا چنین خلیفه عادل و زاهد را کشتند؟!

خود چیزی بر نمی داشت که مرد ثروتمندی بود و در راه خدا انفاق فراوان می کرد (۱) دحلان به شمه ای آیات قرآنی اشاره و مدّعی است که آن ها در شأن عثمان نازل شده است مانند آیه «الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله...» (۲) و «ام من هو قانت آناء اللیل» (۳) و «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» (۴)

عثمان به هنگام سخنرانی، شلوار از پارچه زبر عدنی که چهار درهم بیش نمی ارزید به پا می کرد. (۵)

زینی دحلان خرافاتی را که نگاهبانان مکتب خلافت در دفاع از خلیفگان تنیده اند آورده و آن همه تاریخ صحیح را در سوء عملکرد عثمان نادیده گرفته است و به فرموده خداوند متعال: «ذلک مبلغهم من العلم ان هم الا یظنون» (۶)

«و لا تقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولاً» (۷): چیزی را دنبال مکن که به آن علم و آگاهی نداری که گوش و چشم و دل همه این ها مسئولند.

ص: ۴۱

۱- مگر کسانی که به بیت هاشمی نسبت داشته و مهر و محبت و عترت را به دوش می کشیده اند مانند ابوذر، عمار و ابن مسعود و نظایر آن ها.

۲- بقره، ۲۶۲.

۳- زمر، ۹.

۴- احزاب، ۲۳. قول درست در شأن نزول این آیات در شرح احوال عمّار آمده است. رک.

۵- این کجا و جبه خز گرانها کجا؟ رک: الغدیر عربی، ج ۸، ص ۲۹۱.

۶- اقتباس از آیه های ۲۸ و ۳۰ سوره نجم.

۷- سوره اسراء، ۳۶.

دکتر طه حسین در آغاز می نویسد: من می خواهم حق گویم و خالصانه بنویسم و مطالب درست بیاورم و جانب انصاف را رعایت کنم و از گروه های متخاصم حمایتی نداشته باشم. من نه هوادار عثمانم و نه شیعه علی (علیه السلام) من در قضیه عثمان آن گونه نمی اندیشم که محاصره کنندگان او می اندیشیدند و می دانم مردمان در این ماجرا تاکنون چند گروهند برخی عثمانی اند و او را پس از شیخین، بهترین می دانند. بعضی شیعه اند علی (علیه السلام) را پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اولین می دانند و شیخین را هم استثناء نمی کنند و برای این دو مکاتبی قائل نیستند.

طه حسین اصل اجتهاد صحابه را مطرح می کند که همه خیرخواه برای خدا و رسول او و مسلمانان بوده اند برخی خطا و برخی دیگر راه صواب رفته اند و همه دارای اجر و پاداش هستند. آن همان اصل پوسیده ای است که مکتب خلفا در توجیه خلافات و عملکردهای سران مکتب، با استناد به آن پنداشته اند که جان به سلامت برده اند.

او به صراحت روش سعد بن وقاص را پسندیده که می گفته است: شمشیری برای من بیاورید عقل و بینش داشته

ص: ۴۲

۱- دکتر طه حسین، دانشمند متأخر مصری و دارای آثار متعددی از جمله آن کتاب و علی و بنوه و

باشد و سخن بگوید: این حق است و آن یکی باطل در اینجا می بینیم دکتر به شدت از جادّه علم کنار افتاده و دچار عواطف گشته است. او می پندارد بی طرفی در آن قضیه، امروز همانند دیروز سلامت بخش است و این همه راهنمایی های قرآن را نادیده می گیرد که تکالیف بشری و مسئولیت های انسانی را مشخص می کند و جلوی انحراف و حیرت را می گیرد.

آیا دکتر، کلام حکمت آمیز با حدیفه بن یمان را نشنیده: اگر شناخت دینی داشته باشی فتنه به تو آسیب نرساند فتنه وقتی زیانبار است که حق و باطل بر تو مشتبه باشد و چگونه مسئله عثمان می تواند امری مشتبه باشد؟

هرگاه او پیشوایی عادل بوده و به کتاب و سنت عمل کرده و به عدل و داد برخاسته و رضایت خدا و رسول و صالحان امت را به دست آورده است خروج بر چنین امام و پیشوایی نزد همه مذاهب اسلامی نارواست و اگر او چنان پیشوا و خلیفه ای نبوده چنان که اصحاب عادل پیامبر چنان مطالبی را مطرح کرده و شما در صفحات گذشته این کتاب، آراء و سخنان مستند و مستدل آنان را خواندید، پس آمیختگی حق با باطل و ابهام کجاست؟ پس بی طرفی و کناره گیری به هیچ وجه منطقی و شرعی نیست و خوار کردن جبهه حق به حساب می آید.

— نویسنده کتاب عثمان بن عفان (۱)، در آغاز می نویسد: من نوعی تحقیق در این کتاب گرد آورده ام پیرامون زندگانی اسف بار سومین خلیفه عثمان که عوامل اجتماعی، سیاسی آن را پوشانده و جامعه مسلمان آن روز را با خطرناک ترین انقلاب ها که تاریخ اسلام می شناسد، روبه رو ساخته است. این نویسنده ادعا کرده و کوشیده است خطوط اصلی زندگانی عثمان را پی بگیرد و میان آن ها، سازگاری ایجاد کند تا سنگ اول بنایی باشد در بررسی مردان جهان اسلام و سیره قهرمانان روشن جبین آن و یادآوری باشد برای مؤمنان.

آنگاه شما نظری بیندازید به مطالب این کتاب: خواهید دید آن پر است از فریادهای جاهلی و نعره های طائفه گری و تکرار همان سفسطه ها و افسانه های گذشتگان، گمان شما به چنین کتابی که فجرالاسلام احمد امین آن نویسنده لاف زن و محقق نما و کتاب استاد خُضری آن اموی دروغ باف و کتاب محاضرات کرد علی عثمانی شاعی، دشمن اهل بیت وحی و مانند این کتاب ها که از گذشته دور و نزدیک است چه می تواند باشد؟!

او سخن از انتشار دروغ و خرافات و احادیث ضعیف در تاریخ و سیره به میان آورده و مدعی است می خواهد آن ها را در صفحات بزداید. لیکن خود، اسیر همان زنجیره افسانه ها و خرافات شده و لاف هایی بر لاف های گذشتگانش افزوده

ص: ۴۴

۱- از استاد صادق ابراهیم عرجون مدرس دانشکده لغت و زبان عربی در مصر.

است. کاش او روش پیشوایان نیکوکار علم و ادب را در نقد و بررسی و جرح و تعدیل گزارشگران تاریخ و حدیث در پیش می گرفت و آن اصول را در امر تحقیق همچون چراغی، فرا راه خود قرار می داد. توفیق از خداست.

چهار _ کتاب انصاف عثمان(۱)

این کتاب، فریبنده تر از سراب و خالی از شواهد انصاف است هر چند مؤلف در دیباچه کتابش ادعا کرده آن را با احتراز از خبرهای ساختگی و سلسله حدیث های جعلی، فراهم آورده است اما او در واقع مانند خارکنی است که در شب تیره و تاریک از هر تر و خشکی دسته کرده باشد او از نعمت درایهالحدیث محروم است و روایت صحیح را از ناصحیح تشخیص نمی دهد و همان گزارش های ساختگی طبری و دیگران را آورده است!

این نویسنده، افسانه ابن سبا را همانند اسلافش، تکرار کرده و حتی تهمت سوسیالیسم و کمونیسم به ابوذر زده و راستی که او در وارونه نشان دادن وقایع تاریخی، وقاحت تمام عیار دارد. او می نویسد(۲): مؤرخان و صاحب نظران اجماع دارند در شش سال حکومت عثمان کاری از او که مورد ایراد و انتقاد

ص: ۴۵

۱- تألیف استاد محمداحمد جادالمولی بک.

۲- ص ۳۵.

باشد رخ نداده و هر چه او انجام داده براساس مصالح عمومی بوده است!

گویا کلمه اجماع در دست حامیان مکتب خلفاء، مانند موم نرمی است که به دلخواه آن را به کار می برند.

کجا مسلم و اجماعی است که حکومت عثمان در سال ۲۵ هـ آغاز شده است؟ این سخن طبری است به نقل از سیف بن عمر^(۱). و ابن اثیر در کتاب تاریخ خود آن را سست دانسته و قول مورد اعتماد را سال ۲۶ دانسته است. وانگهی عمر در سال ۲۳ هـ هلاک شده و سه روز بعد با عثمان بیعت به عمل آمده پس آغاز سال حکومت عثمان، ۲۴ هـ است پس اجماع کجاست؟

این نویسنده مدعی است که مسلمانان در روزگار عثمان در کشورها گشتند و صاحب ثروت و رفاه شدند و با عجم ها (یعنی ایرانیان و دیگران جز عرب) درآمیختند و اخلاق و عادات آنان را آموختند و شورش و بلوا به راه انداختند و یاوه هایی از این قماش همان چیزهایی که مورخان درباری مکتب خلافت، بافته اند.

علّامه امینی (رضی الله عنه) ده نمونه از سوءعملکرد عثمان را که داد مردم از دست او بلند بوده، آورده است و ما اشاره ای کوتاه به

ص: ۴۶

آن‌ها خواهیم داشت تا میزان صحت ادّعی جادالمولی در تبرئه عثمان روشن گردد.

اول _ تعطیل حکم قصاص درباره عبیدالله پسر عمر خطاب قاتل هرمان و دختر ابو لؤلؤه، که همه مهاجران و انصار بر لزوم قصاص او تأکید داشتند اما عمرو بن عاص او را از رأی خود برگرداند و آن نخست بدعت عثمان بود.

دوم _ او پس از رسیدن به خلافت بر خلاف دو خلیفه اول که در منبر پایین تر از پیامبر می نشستند، به آخرین پله بالا رفت و مردم گفتند: این، اولین شری است که پدید آمد. (۱)

سوم _ حکم بن العاص را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از مدینه رانده بود بعد از وفات آن حضرت و در زمان حکومتش به مدینه بازگرداند و این از ایرادهای مردم به عثمان بوده است.

چهارم _ حکمران قرار دادن ولید بن عجبّه (همان شرابخوار علنی و فجایع دیگر) بر کوفه و خودداری از اجرای حدّ بر او. (۲)

پنجم _ قرض گرفتن ولید از بیت المال کوفه و برگرداندن آن به عبدالله بن مسعود خزانه دار و بخشش خلیفه که از بزرگترین انتقادهای بر وی بوده است.

ص: ۴۷

۱- تاریخ یعقوبی، ۲/۱۴۰؛ تاریخ ابن کثیر، ۷/۱۴۸.

۲- رک: الغدیر عربی، ۸/۲۴۲-۲۵۸ و ۱۲۰-۱۲۵-۱۲۹ و ۲۷۵-۲۶۰ و ۲۷۹ و ۱۱۹.

ششم _ عطای خمس غنائم آفریقا در جنگ دوم آن جا به مروان بن حکم که از رسوایی های خلیفه زاهد و خداشناس است!

هفتم _ اعطای خمس آفریقا به عبدالله بن ابی سرح در کارزار نخست آن جا و ده ها خلافتکاری های آشکار و نهان دیگر،
علّامه امینی (رضی الله عنه) در پایان نقد این کتاب می نویسد: و به گمان غالب من فرهنگ پیشرفته مردم مصر این وعاظ
السلّاطین و نویسندگان قلم به مزد درباری را به تکاپو انداخته درباره عثمان و امثال او از سلّاطین جور، فضیلت تراشی کنند و
آن ها را تبرئه نمایند و نسل استعمارزده را در انتخاب مسیر صحیح، سرگردان تر و راه گم کرده تر کنند و إنّ هم الاّ یظنون...
یعنی آن ها فقط می پندارند!

کتاب هایی دیگر

بر همین کتاب ها قیاس کنید کتابهای تاریخ الخلفای عبدالوهاب نجّار و کتاب عثمان از استاد عمر ابی نصر و کتاب الخلفاء
الراشدین از استاد علی فکری و جلد سوم آن به نام احسن القصص، این کتاب از نزاکت قلم و سلامت نفس تا اندازه ای
برخوردار است هر چند که آن هم در زنجیره جعلیات است جز این که ره به موضوعات مهم نبرده و در معرکه های تاریک و
هولناک، وارد نشده است او طوری شرح احوال خلیفه را نوشته گو این که از آن همه ایرادات و انتقادات به عثمان خلیفه،

چیزی

ص: ۴۸

به گوش او برنخورده و او همه کمالات و سلامت نفس و کرامت را برای خلیفه، از اصول موضوعه پنداشته که هیچ بحث و نظر در آن ها وارد نیست.

و پیشاپیش همه این ها، استاد تاریخ امت های اسلامی در دانشگاه مصر و نماینده قضاء شرعی شیخ محمد خضری صاحب محاضرات است و تا پیشتر در مجلدات نخست الغدیر، پنبه سخنان او را زدیم و مشت او را باز کرده ایم که اگر اسلام، آن باشد که او و امثال او مدعی اند و تاریخ آن باشد که آنان کتابشان را از آن پر کرده اند باید بر اسلام سلام گفت و گذشت.

وصیت پنداری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عثمان

ادّعا شده پیامبر اقدس (صلی الله علیه و آله و سلم) وصیت ها و سفارش هایی به عثمان مبنی بر خلیفه بودن وی، کرده است به قرار زیر:

۱- عایشه گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عثمان فرمود: ای عثمان! شاید خداوند پیراهنی بر اندام تو بپوشاند هر گاه منافقان خواستند آن را از تن درآورند چنان نکن تا مرا دیدار کنی. و این را سه بار تکرار فرمود. از عایشه پرسیدند ای مادر مؤمنان!

این حدیث تاکنون کجا بود؟ پاسخ داد: به خدا آن را فراموش کرده بودم و متین بن سعد انصاری درباره نعمان بن بشیر گفت او گمراه و گمراه کننده بوده است. (۱)

ص: ۴۹

۱- مسند احمد، ۶/۸۶ و ۱۴۹ و متن حدیث خود را تکذیب می کند.

۲- پسر عموی عثمان که در دمشق بوده گفت به گوش من رسیده که عایشه گفت: من سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنود نمی کردم جز یک بار که عثمان در گرمای ظهر آمد من پنداشتم درباره زنان صحبت خواهند کرد شنیدم فرمود: خداوند پوشاننده پیراهنی است بر تن تو، امت من می خواهند آن را از اندام تو بیرون آورند هرگز آن را درنیاور عایشه گفت (در انقلاب مدینه) وقتی عثمان همه درخواست های مردم جز کناره رفتنش از خلافت را پذیرفت فهمیدم آن، همان سفارش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است. (۱)

۳- عبدالله بن عمر: رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به عثمان توجهی فرمود و گفت: ای عثمان خداوند پوشاننده پیراهنی بر تن تو است و مردم از تو خواهند خواست آن را از تن خود درآوری آن را هرگز از تن خویش درنیاور. به خدا قسم اگر آن درآوری بهشت را نبینی تا شتر از سوراخ سوزن بگذرد.

۴- از پسر عمر: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از فتنه ای یاد کرد و فرمود: در آن فتنه این نقابدار مظلومانه کشته شود نگرستیم او عثمان پسر عفان بود. (۲)

۵- ابوهریره: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: بعد از من اختلاف و آشوبی _ یا آشوب و اختلافی (فتنه، اختلاف)

ص: ۵۰

۱- همان، ۱۱۴.

۲- تاریخ ابن کثیر، ۷/۲۰۸.

خواهد بود. کسی از مردم پرسید یا رسول الله در آن موقع به چه کسی پناه بریم. فرمود بر شما باد امین و یاران او، او به عثمان اشاره کرد. (۱)

۶- رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چگونه اید زمانی که فتنه و آشوبی در همه اطراف زمین پدید آید؟ پرسیدند گزینش خدا و رسول او چیست؟ فرمود به دنبال این مرد باشید که او و اصحابش بر حق هستند. گفت او را برگرداندم پرسیدم این را می فرمایی ای رسول خدا فرمود: بلی، و او عثمان پسر عفان بود. (۲)

۷- عبدالله بن سفیق بصری: در بعضی محله های مدینه راه می رفتم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در فتنه و آشوبی که در پیرامون زمین پدید می آید چه می کنید؟ پرسیدند بفرمایید، چه کنیم؟ ای رسول خدا! فرمود از این و یارانش پیروی کنید به سرعت به او رسیدیم و گفتیم: این را می فرمایید ای رسول خدا و او عثمان بود. فرمود آری و یاران اوست. (۳)

۸- عایشه همان حدیث پیراهن را با مقدمه ای. (۴)

ص: ۵۱

۱- تاریخ ابن کثیر، ۷/۲۰۸.

۲- مسند احمد، ۴/۱۰۹.

۳- همان، ۲۰۹.

۴- مسند، ۵/۳۵ و ۳۵.

۹- ابان پسر عثمان از پدرش، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در گوش عثمان گفت: تو مظلومانه کشته می شوی. (۱)

۱۰- در حدیث مرفوع: ای عثمان تو پس از من به خلافت می رسی و منافقان برخوانند خاست تو از آن کناره گیری نکن و آن روز را روزه بگیر نزد من افطار می کنی. (۲)

نظری به حدیث های وصیت

این ها زنجیره حدیث هایی بود که دجالان حدیث ساز، ساخته اند و در سلسله سندهای آن ها، اموی شامی، بصری، عثمانی ضد سرور عترت علی وجود دارند و همگی ضعیف، دروغگو و از چشم افتاده و منفورند و متن آن ها از سندها سست تر است که لازمه صحت آن متن ها این است که همه صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را فاسد بدانیم زیرا کسانی که بر عثمان شوریدند و خواهان کنار رفتن او از مقام خلافت شدند در آن روایت ها منافق خوانده شده اند و عثمان و یاران او، امین و درستکار آیا هیچ مسلمانی به این نتیجه راضی است؟ علاوه آن که علمای جرح و تعدیل درباره آن ها مثل نعمان بن بشیر نظر داده اند و هلال مصری را ضعیف دانسته اند و همین طور سنان بن هارون کوفی و دیگران و دیگران. (۳)

ص: ۵۲

۱- لسان المیزان، ۴/۲۸۱.

۲- المیزان ذهبی، ۳۰۰.

۳- ر.ک: تهذیب التهذیب، ۸/۳۸۸؛ مستدرک حاکم ۳/۹۹ و جز این ها.

در کتاب های صحیح و مسند اهل سنت احادیث فراوانی در منقبت و ستایش عثمان آورده اند. علامه امینی (رضی الله عنه) در آن زمینه پس از یک مقدمه و فراهم کردن زمینه، پنجاه روایت را آورده و سپس سند و متن آن ها را بررسی کرده و گوید: بیشتر پاره ای از صفات زشت و خصلت های نکوهیده و عملکردهای بد عثمان را که هیچ انسان شریفی آن ها را نمی پسندد، یاد کردیم و مجالی برای پژوهشگری باقی نمی ماند که آن سلسله روایت ها را صحیح و مقبول بداند.

شما در آن زنجیره منقبت های ساختگی نام کسانی را می یابید از اهل هوی و هوس، شامی و بصری و دیگران، که نشان می دهد آن حدیث ها به امر معاویه ساخته شده و او برای ساختن چنان حدیث های دروغ، کیسه های فراوان طلا و نقره از بیت المال مسلمانان، هزینه کرده است!

این حدیث ها بر محور موضوعات زیر دور می زنند:

حیای عثمان، هم نشینی با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در بهشت، تزویج ام کلثوم به فرمان خدا، خبر شهید شدن او، اخوت و خلت با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، خرید بهشت توسط او، کمک مالی عثمان در حیش العسره، حفر چاه رومه، خرید زمین بنی نالان برای مسجد، ختم قرآن در یک رکعت نماز، دیوانه شدن تمام کسانی که با عثمان جنگیدند، و تأویل برخی آیه ها در تمجید

و تجلیل وی و چندین موضوع دیگر و ما به برخی از آن ها می پردازیم:

موضوع حیا و شرم از عایشه و خود عثمان: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در بستر خود، ملحفه عایشه را روی خود کشیده بود، ابوبکر اجازه خواست و وارد شد کاری داشت انجام داد و رفت. عمر اجازه خواست او هم کارش را انجام داد و رفت عثمان گفت: من اجازه خواستم، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از بستر خویش برخاست و عایشه گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) جامه هایت را جمع و جور کن، و من هم کاری که داشتم، انجام دادم. بعد، عایشه گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ندیدم برای ابوبکر و عمر، به هراس افتی آنگونه که برای عثمان هراسناک شدی؟ رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: عثمان مردی شرمگین است بیم آن داشتم که اگر او را در آن وضعیت می پذیرفتم نیاز خود را مطرح نکند.

در روایت دیگر آمده: آیا از کسی که فرشتگان از او حیا می کنند، شرم نداشته باشم؟! (۱) در حدیث دیگر آمده جامه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کناری رفت و ران آن حضرت پیدا شد و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها به هنگام ورود عثمان آن را می پوشانید (۲) علامه امینی (رضی الله عنه) به مناسبت مطرح شدن صفت حیا شمه ای درباره

ص: ۵۴

۱- صحیح مسلم، ۷/۱۱۷؛ مسند احمد، ۹ یا ۷ و غیره.

۲- فتح الباری ابن حجر، ۷/۴۳.

این فضیلت اخلاقی از دیدگاه اسلام سخن گفته و در ضمن روشن ساخته است که این حدیث سازان بی شرم و دروغگو به بهای اثبات یک منقبت برای عثمان، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را مورد اهانت قرار داده اند!

و اما منقبت خلت با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) چنان چیزی در برابر منقبت علی (علیه السلام) که از مسلمات تاریخ و حدیث است ساخته شده است همچنان که حدیث «انت ولی فی الدنيا و الآخرة» در شأن علی بن ابی طالب وارد شده و بس و علامه امینی (رضی الله عنه) بیست نقل در آن مورد آورده است. (۱)

علامه امینی (رضی الله عنه) در مورد حبیب الحسرة می نویسد: آن را حسن بصری که پس از چند سال از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشته بود بسیج کرده و او دو سال از خلافت عمر مانده به دنیا آمده است. (۲)

و در خصوص جنون جنگ کنندگان با عثمان و منافق خواندن همه اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اعم از مهاجران و انصار و دیگران، برای صحابه ای که اهل سنت همه آنان را عادل و دادگر می شناسند، حرمتی باقی نمی ماند.

ص: ۵۵

۱- مستدرک حاکم، ۳/۹۷ و سیوطی چنان حدیث را در شأن عثمان، ساختگی دانسته است. لتالی، ۱/۳۱۷.

۲- ر.ک: الغدیر عربی، ۹/۳۴۰

و در حدیث پنجاهم زنجیره مناقب آمده: عثمان پسر عفّان دید زره علی بن ابی طالب (علیه السلام) در شب عروسی با فاطمه (علیها السلام) به چهارصد درهم فروخته می شود. او گفت: این، زره شهسوار اسلام است و هرگز نباید فروخته شود او به غلام علی (علیه السلام) چهارصد درهم داد و او را سوگند داد علی (علیه السلام) را آگاه نکند و زره را به او برگردانید. فردای آن روز عثمان در خانه خود چهارصد کیسه یافت و در هر کیسه چهارصد درهم بود و بر هر درهم نوشته شده بود این درهم ضرب خدای مهربان است برای عثمان بن عفّان! جبرئیل این موضوع را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر داد و او فرمود: گوارایت باد ای عثمان. حلبی گفت: این حدیث، درست نیست و جلال الدین سیوطی هم در جواب سؤال از آن، گفته حدیث صحیحی نیست و آن کذب و ساختگی است و ابن درویش الحوت گفته: آن دروغ زشتی است. (۱)

و در مورد تزویج ام کلثوم به وحی الهی که احمد بن محمد بن مغلس، راوی آن است علامه امینی گفت: تعجب نکن که خطیب این حدیث باطل و دروغ را آورده و از علل ضعف آن سکوت اختیار کرده که او عاشق امویان است و همین عشق او را در مسئله جرح و تعدیل رجال، کور کرده است که احمد بن محمد مذکور باشد ابن قانع گفته او ثقه

ص: ۵۶

۱- سیره حلبی، ۲/۲۲۸؛ واسنی المطالب، ص ۲۸۷؛ الغدیر، ج ۵ عربی در زنجیره جعلیات ۲۹۷-۳۳۲.

نیست و ابن ابین الفوارس گفته: او جعل حدیث می کرد و ابن حبان سخن خوشی درباره او ندارد و دارقطنی گفته او حدیث می ساخت و چندین نمونه از این قبیل (۱) و به گفته ابن عدی در میان راویان دروغگو، بی حیاتر از وی، وجود ندارد. (۲)

و در حدیث: اگر خون عثمان مطالبه نمی شد از آسمان سنگ می بارید! (۳) علامه امینی (رضی الله عنه) می گوید پژوهشگر می تواند در این سخن منسوب به دانشمند امت (ابن عباس) سؤال کند: آیا مطالبه خون عثمان، امری مشروع بوده که خدا و رسول او بدان راضی بوده اند؟ و یا جز آن بوده؟ در صورت نخست پس چطور رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) توصیه فرموده که با جماعت ناکثین و قاسطین مطالبه کنندگان خون عثمان، بجنگد و چطور بیش از یکصد و چهل و پنج صحابی بدری در رکاب علی (علیه السلام) با آنان پیکار کردند؟ (۴) و در خصوص ختم قرآن در یک رکعت (۵) به روایت حسین بن علی بن اسود و او، حدیث می دزدید. (۶)

ص: ۵۷

۱- تهذیب التهذیب، ۶/۳۷۲.

۲- لسان المیزان، ۴/۳۸۰.

۳- اخبارالاول در حاشیه الکامل ض ۱/۲۱۴.

۴- صفین نصرین مزاحم، ص ۲۶۸؛ مستدرک حاکم، ۳/۱۰۴.

۵- بلاذری، ۵/۷؛ حلیهاولیاء، ۱/۵۶-۵۷.

۶- تهذیب التهذیب، ۲/۲۴۳.

و در حدیث خلت عثمان و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، وجود خلال و ملطی که دو دروغگو بودند در ضعف سند آن کافی است و چنان که یاد کردیم علامه امینی پس از آوردن آن پنجاه منقبت دروغین، سند و متن آن ها را حلاجی کرده و برای آن ها بهایی باقی نگذاشته است و آن منقبت را خیزبرداران به سوی شرارت براساس مطامع و شهوات خود در عصر اموی ساخته اند و عمدۀ انگیزه آن ها در این جعل و ساختن علاوه بر آنچه گفتیم موضوع غلوگرایی است که خود محصول کارخانه حدیث سازی زمان امویان به خصوص معاویه است که موضوع بحث آینده ماست. «انظر کیف نیین لهم الآیات ثم انظر ائی یؤفکون» مائده/۷۵: بنگر چگونه نشانه ها را برای ایشان روشن می سازیم سپس بنگر چگونه بازگردانده می شوند (و به دروغ برمی گردند)

غلوگرایی در فضائل سه خلیفه

ما در گذشته شما را در جریان غلوگرایی و حدیث های ساختگی در فضیلت تک تک خلفای سه گانه به طور جداگانه قرار دادیم و دروغ بودن آن ها را برهانی ساختیم و آنک حدیث هایی را که به دروغ در شأن آن سه خلیفه یکجا آورده اند به اختصار مورد کاوش قرار می دهیم. علامه امینی پیشتر مقدمه ای یاد کرده است و آن را زمینه بحث قرار داده است.

ما در این مورد فقط احادیث غلو را مطرح خواهیم کرد، نه سخنان اجتهادی و رأی نظر اهل سنت را که در تناقض آشکار است. و از حدّ شمارش و احصاء بیرون است پس از آنچه ابن حزم، ابن تیمیّه، ابن جوزی، ابن جوزیه، ابن کثیر، و ابن حجر و امثال آنان بافته اند، بزرگوارانه می گذریم. ما چگونه می توانیم پندار تفتازانی و امثال او را از دیدگاه علمی به بحث بگذاریم که گوید: اصحاب ما (اهل سنّت) اجماع دارند که عصمت در امامت ابی بکر و عمر و عثمان، واجب و شرط نیست با وجود اجماع به این که آنان معصوم بوده اند بدین معنا که آنان از زمانی که ایمان آوردند دارای ملکه ای بودند که در عین تمکن از گناه، از آن پرهیز می کردند.^(۱) و ابوالثناء اصفهانی متکلم مشهور گوید: در امام، عصمت شرط نیست برخلاف اسماعیلیه و اثنی عشریه. دلیل ما، امامت ابوبکر است که امت اجماع دارند که او واجب العصمه نبوده نمی گویم که او غیر معصوم بوده است!^(۲) و نورمحمد افغانی بر عصمت عثمان، اقرار کرده است.^(۳)

ما شما را در برابر صفحات زندگانی این به اصطلاح معصومین اهل سنّت قرار می دهیم که بیشتر کارهایشان براساس عادت های جاهلیت بوده و کارهایی داشته اند که با

ص: ۵۹

۱- شرح المقاصد، ۲/۲۷۹.

۲- مطامع الانظار، ص ۴۷.

۳- تاریخ مزار شریف، ص ۴.

اصل عدالت ادعایی برای ایشان، نمی سازد تا مقام عصمت و اینجا تکرار نمی کنیم. (۱)

اما روایت های غلو

۱- رؤیای افسانه ای و طولانی ابن عکاشه که در آن رؤیا خواسته از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از اصول فکری، عقیدتی و عملی پرسد و بالاخره آن حضرت را دیده و سؤال کرده و حتی احمد بن حنبل آن رؤیا را در جواب متوکل عباسی به عنوان حجت برای او تعیین کرده است. علامه امینی (رضی الله عنه) پس از آوردن آن رؤیای داستان گونه گفته: مادرمرده به چنان نقلی می خندد و ابن عکاشه از روایان ضعیف و دروغگو بوده و او همراه تنی چند بیش از ده هزار حدیث کذب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت داده است. (۲)

۲- گویا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده باشد: مهربانترین امت من ابوبکر و سرسخت ترین آنان در دین خدا و باحیاطترین، عثمان و کاری ترین ابی بن کعب می باشد. امینی (رضی الله عنه): آیا تعجب نمی کنید از این اسطوره خلف بزّاز فاضل عابد و شرابخوار (۳) و در نزد احمد پیشوای حنبلی ها یادی از خلف شد که او شراب می نوشد گفت لیکن او، به خدا سوگند نزد

ص: ۶۰

۱- رک: ج ۶ و ۷ و ۸ الغدیر عربی در برخی جنایات و رسوایی های خلفاء.

۲- لسان المیزان، ۲۸۶/۵-۲۸۹.

۳- تاریخ ابن عساکر، ۱/۳۲۵ و ج ۶، ص ۱۹۹.

ما ثقہ امین است شراب بخورد یا نخورد. (۱) و درباره متن حدیث و مهربان ترین بودن ابوبکر علامه امینی (رضی الله عنه) گفته: شواهد فراوانی به دروغ بودن این حدیث وجود دارد از جمله بدرفتاری و نامهربانی او با فاطمه زهرا (علیها السلام) و غضب فدک و برنگرداندن آن به دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که آن صدیقه کبری از خانه بیرون آمد و می گریست و با صدای بلند می گفت: پدرجان ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از تو ما از پسر خطاب و پسر ابی قحافه چه ها دیدیم (۲)؟!

۳- دروغی که به محمد حنفیه بسته اند که او گفت: از پدرم پرسیدم پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین کیست؟

فرمود: ابوبکر و سپس فرمود عمر، و من از بیم آن که او بگوید و سپس عثمان. گفتم و بعد شما. فرمود: من نیستم مگر یکی از مسلمانان! (۳) حاشا که محمد پدرش را نشناخته باشد که رسول خدا خطاب به علی (علیه السلام) ضمن آیه قرآنی و تعیین مصداق «خیر البریه» فرمود: ای علی بهترین انسان ها تو و شیعیان تو هستند و شاعر محمد حنفیه کثیر عزه در پیش او سرود: انت ابن خیر الناس بعدالنبی، أنت امام الحق لسنا

ص: ۶۱

۱- بخوانید و بخندید.

۲- الامامه و السياسه، ۱/۱۳ و جز آن و درباره ابوبکر رک: الغدير عربی، ج ۷ صفحات مختلف.

۳- کتاب المناقب، صحیح بخاری ۵/۲۴۹. و با تفاوتی اندک: تاریخ خطیب، ۱۳/۴۳۲.

نمتری، یابن علی سر و من مثل علی؟^(۱): تو پسر بهترین مردم بعد از پیامبری ای فرزند علی به پیش و کیست مانند علی باشد؟
_ و اگر ابوبکر بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین بود چرا علی (علیه السلام) از بیعت با وی عقب نشست تا فاطمه زهرا (علیها السلام) از دنیا رفت؟ فرض کن علی (علیه السلام) گفته باشد من فردی مثل مسلمانان هستم! آیا با او چنان رفتار کردند که با یک مسلمان عادی می کنند چرا سب و لعن؟ او را در جمعه ها رسمی کردند؟ و هر که از آن جلو گرفت، تبعید شد؟ جنید بن عبدالرحمن گوید: از حوران به دمشق آمدم تا مستمری ام را بگیرم از باب الدرج بیرون می آمدم شیخی سخنرانی می کرد قصه ترغیب و ترهیب می گفت گوش می کردیم تا به پایان حدیثش رسید گفت مجلس خود را با لعن ابوتراب ختم می کنیم. ابوتراب را لعن کردند از بغل دستی پرسیدم ابوتراب که باشد؟ گفت: علی بن ابی طالب پسر عموی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، همسر دختر او، اولین مسلمان و پدر حسن و حسین!^(۲)

اما سرسخت بودن عمر معلوم است که شدت و سرسختی در دین تنها در خشونت و بدرفتاری نیست بلکه تلاش شبانه روزی در چنگ و تمسک به کتاب و سنت و اجرا کردن حدود آن است و چقدر او (خلیفه دوم) در این خصوص به

ص: ۶۲

۱- طبقات ابن سعد ۵/۷۹.

۲- تاریخ ابن عساکر، ۳/۴۰۷ و رک: ج ۹ عربی الغدیر، ص ۳۹۲-۳۹۶.

مخالفت قرآن و سنت برخاسته و حکم او، آن ها را به پشت سرش انداخته است. (۱)

اما سخن در «باحیاءترین بودن عثمان» در همین جلد در بحث حیای او گذشت، تکرار نمی کنیم.

آنگاه علامه امینی (رضی الله عنه) چندین حدیث در افضلیت علی (علیه السلام) بر همه صحابه بعد از پیامبر آورده که آن ها در لابه لای کتاب پخش اند.

از جمله رسول خدا خطاب به فاطمه (علیها السلام) فرمود: به خداوند از اهل زمین دو مرد را برگزید یکی پدر تو و دیگری همسر تو است. (۲)

۴- عبدالله عمر: در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابوبکر و سپس عمر بن خطاب و بعد عثمان را بهترین می دانستیم و بقیه را رها می کردیم و بر همدیگر ترجیح نمی دادیم (۳)!

علامه امینی (رضی الله عنه) از جمله می فرماید: پسر عمر در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جوانی کم سن و سال بود و حتی از شرکت در غزوات ممنوع می شده و او را چه می رسیده که به بیان برتری اصحاب برخی بر برخی دیگر پردازد؟! شاید کسانی که به مطالب کتاب ما وقوف یابند به خصوص ج ۶ و

ص: ۶۳

۱- ر.ک: به بحث نادره های دانش عمر، ج ۶ عربی الغدیر ۳۳۳، چاپ ۲.

۲- در ج ۳ عربی الغدیر ص ۲۰-۱۳، گذشت

۳- صحیح بخاری، ۵/۲۴۳ و ۲۶۲ و مسند احمد، ۲/۱۴ و فتح الباری، ۷/۱۳

بعد بدانند که گزینش پسر عمر و بهترین معرفی کردن او در نهایت سستی و سخافت است و اگر در زمان پیامبر، صحابه او ابوبکر را اولین می دانستند چرا در روز سقیفه از بیعت با وی سرباز زدند و کار خلافت بالا گرفت.

و چرا ابوبکر در سخنانی خود گفت: من بهترین شما نیستم؟ و چرا در روز تعیین عمر توسط ابوبکر، دماغ همه صحابه آماس کرد؟ و چرا ابوبکر در اواخر عمرش پشیمان شد؟ و چرا عمر نزد ابو عبیده آمد و گفت دست بده با تو بیعت کنم؟ و چرا عمر به ابن عباس گفت: ای ابن عباس، به خدا سوگند علی در میان شما برای این امر سزاوارترین بود از من و ابوبکر؟ بسیاری از احادیث فضیلت علی در جلدهای پیشین گذشت. چرا زبیر گفت بیعت ابوبکر امری ناگهانی بود؟ و گذشت. و چرا همو در پاسخ عمر که گفت همه تان به خلافت پس از من طمع دارید گفت چرا نباشیم که تو آن را به دست گرفتی و پست تر از ما بودی و سابقه ما بیش از تو بود؟ و یا سخن علی (علیه السلام) که فرمود: به خدا سوگند پسر ابوقحافه پیراهن خلافت را به تن کرد و او می داند که موقعیت من نسبت به خلافت موقعیت سنگ آسیا به قطب آن است تا آخر خطبه. و این فضیلت تراشی پسر عمر برای سه خلیفه کجا و شعر کعب بن زهیر کجا که گفت:

صهر النبی و خیر الناس کلهم

و کل من را مه بالفخر مفخور

صلی الصلوه مع الامی اولهم

قبل العباد و ربّ الناس مکفور

داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بهترین همه مردم و بر هر کس که بخواهد بر او فخر فروشد، فخر دارد. همراه با پیامبر امی (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز خواند و نخستین بود پیش از همه و (در حالی که) پروردگار بندگان مورد کفر و انکار دیگران بود.

«أفمن کان مؤمناً کمّن کان فاسقاً لایستون» سوره سجده/۱۸: آیا کسی که مؤمن بوده با کسی که فاسق و نابکار بوده برابر است؟ هرگز.

اما انگیزه پسر عمر بر این فضیلت تراشی، و ترجیح او ابوبکر و عمر و عثمان را به علی (علیه السلام)؟ کینه و عداوتی است که او نسبت به علی (علیه السلام) داشته است.

مگر در همه صحیح ها و مسندها نیامده است که: علی (علیه السلام) بردبارترین، خوش اخلاق ترین، و دانشمندترین به کتاب و سنت، و نخست مسلمان، و اولین نمازگزار با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و باوفاترین در پیمان با خدا، و استوارترین به امر خدا، و خشن ترین در ذات خدا، برابر تقسیم کننده ترین، و دادگرتترین در حق مردم، و بصیرترین به قضایا و اولین واردشونده بر حوض، و رنج و تحمل پذیرترین و محبوب ترین نزد خدا و رسول و همان

کسی است که جبرئیل درباره او ندا کرد: لافتی الا علی و لاسیف الا ذوالفقار؟! آن وقت پسر عمر جرئت می کند دیگران را بر ابوالحسن (علیه السلام) ترجیح دهد؟ خدایا ما را ببخش بازگشت به سوی تو است (و الیک المصیر). و جاحظ گفته: مردی در روی زمین شناخته نیست در امر سبقت به اسلام، و در شجاعت و دفاع از اسلام و در فقاہت در دین و در زهد و بی رغبتی به مال و منال و عطا و بخشش، _ جز علی (علیه السلام). (۱)

و من نمی دانم چرا پسر عمر در تعیین برترین ها، آن ده نفر بشارت داده به بهشت را فراموش کرد؟ و یا کسی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را در زهد، نیکوکاری، عبادت، صدق و راستی و چندین خلق و خوی دیگر یعنی ابوذر که به عیسی (علیه السلام) تشبیه فرمود مورد غفلت قرار گرفته است؟ پس اگر پسر عمر این مطالب را نمی دانسته، مصیبتی است و اگر دانسته چنان کرده، مصیبت بزرگ تر است.

علامه امینی (رضی الله عنه) بحث غلو و منقبت سازی برای سه خلیفه را که در جلد نهم آغاز کرده در جلد دهم با آوردن چهل حدیث دروغ از پسر عمر، پی گرفته و سند و متن آن ها را با استناد به کتب رجال و کتاب و سنت قطعی، مورد بررسی قرار داده و بحث های شیوایی را ارائه نموده است.

ص: ۶۶

علامه (رضی الله عنه) دشمنی ابن عمر را با علی ابن ابیطالب (علیه السلام) که با انکار فضائل و برتری های او، صورت گرفته، دنبال کرده و نقاط ضعف شخصیتی و علم و دانش او را نسبت به شریعت، آشکار ساخته است. او گرایش ابن عمر را به معاویه و سعی در زنده کردن بدعت های عمر بن خطاب را یاد کرده و حدیث عشره مبشره را مورد کنکاش قرار داده است.

او آن حدیث را از سعید بن زید با ذکر نام نه تن که دهمین خود اوست آورده (۱) و سپس فرموده: ما برای این حدیث اهمیتی قائل نیستیم که قرآن بسیاری از مؤمنان را به بهشت بشارت داده است و چنان چیزی مخصوص آن ده نفر نیست. مانند کریمه: «بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنّات تجري من تحتها الانهار» بقره/۲۵. (۲) و چه بسیار شنیده شده رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده: علی و شیعه او در بهشت اند.

غلو در فضیلت تراشی برای معاویه

اول نظر من آن بود که با ملاحظه پستی حسب و نسب معاویه، عملکردهای هلاک کننده؛ روحیه های ناسالم و بیمارگونه او و ده ها نقاط ضعف شخصیتی برای بحث از حدیث های ساختگی درباره او توسط راویان جعل و دروغ پرداز مجالی نباشد که انسان شریف

ص: ۶۷

۱- جامع ترمذی، ۱۳/۱۸۳-۸۶- و ریاض نفره، ۱/۲۰

۲- علامه، سپس ده آیه را یاد آورده است.

با خواندن آن زنجیره های دروغ، عرق شرم به پیشانی اش می نشیند لیکن چه باید کرد، بازار مکاره تملق گویا همیشه رونق داشته و در بازار فضائل تراشی خودنمایی کرده است.

مثلاً ابن کثیر آورده است در کوهستان شام شنیده اند (و شاید نداکننده شیطان بوده باشد): هر کس به معاویه بغض ورزد شعله آتش او را به دوزخ گدازان کشد و به گودال آتش برافروخته، افکند!

و یا در افسانه دیگر ابن کثیر: شخصی گفته: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در عالم رؤیا دیدم که ابوبکر و عمر و عثمان و علی (علیه السلام) و معاویه در کنارش بودند ناگهان مردی آمد. عمر گفت ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)! این مرد بر ما عیب می گیرد و از شخصیت ما می کاهد. گویا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آن مرد را از خود راند و او گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) من، به این گروه عیب نمی گیرم و لیکن این یعنی معاویه را پست می شمرم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: وای بر تو! مگر او یکی از اصحاب من نیست؟! و این جمله را سه بار تکرار فرمود. آنگاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دشنه و نیزه کوتاهی به معاویه داد و فرمود آن را به گلوگاه او بزند و او زد. من بیدار شدم و سحرگاهان به منزل آمدم ناگهان آن مرد شب کشته شده بود و او همان بشر کندی بود. (۱)

ص: ۶۸

و یا در خرافه سوم، سعید بن مسیب را عقیده بر آن بود که هر کس بمیرد در حالی که ابوبکر و عمر و عثمان و علی (علیه السلام) را دوستدار باشد و برای آن «ده تن» گواهی بهشتی بودن دهد و بر معاویه رحمت فرستد بر خداست که به حساب و کتاب او رسیدگی نفرماید!^(۱)

و چندین خواب آشفته و رؤیای بافته و حدیث های ساخته شده در کارخانه منقبت سازی دستگاه بنی امیه اما در برابر آن ها چه حدیث های ناب در بیان شخصیت واقعی معاویه و اصل و تبار او که علامه بسیاری را در حدود هشتاد مورد آورده و ما بخشی از آن را برگزیده ایم.

۱- علی بن اقرم به گفته عبدالله بن عمر: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از جاده ای می آمد به ابوسفیان که سواره بود، نگریست و معاویه و برادرش یکی افسار اسب به دست گرفته و دیگری آن را می راند وقتی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنان نگریست فرمود: اللهم العن القائد و السائق و الراكب: خدایا لعنت فرما افسار به دست و راننده و سواره را. به ابن عمر گفتند: این را تو از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدی؟ گفت: آری و گرنه هر دو گوشم کرباد همانند دیدگانم که نابینا و کور شده اند.^(۲)

ص: ۶۹

۱- تاریخ ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۴۰-۱۳۹.

۲- صفین نصر بن مزاحم، ص ۲۴۷؛ نظر آن با اندک جابجایی مفردات. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۳۵۷.

۲- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود از این راه کسی درمی آید که بر غیردین و آیین من محشور شود اتفاقاً معاویه درآمد. (۱)

۳- ابوذر غفاری به معاویه گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود و تو بر او می گذشتی: خدایا! او را لعنت کن و جز با خاک سیرش نکن. (۲)

۴- عده ای از اهل حدیث: رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): وقتی معاویه را بر منبر من دیدید او را بکشید و با تعبیرات متفاوت دیگر. (۳)

۵- نامه هایی از امیرمؤمنان به معاویه از جمله در دعوت او به تحکیم: «ثم انك دعوتني الي حكم القرآن و...» تو مرا به حکم قرآن فراخوانده ای و تو می دانی که اهل قرآن نیستی و حکم آن را نمی خواهی و خدا یاری رسان است. (۴)

معاویه در ترازوی داوری

از آن هشتاد نمونه که ما پنج نمونه را آوردیم در بیان رذالت و پستی و نفاق و کفر معاویه کافی است با این وجود باز به اندکی از نقاط ضعف اخلاقی و اعتقادی و رفتاری او را که علامه امینی (رضی الله عنه) به شمارش درآورده اشاره می کنیم.

ص: ۷۰

۱- همان.

۲- ر.ک: الغدير بزرگ، ج ۸، ص ۳۱۲. طبع اول.

۳- سیوطی «الآلآلی المصنوعه»، ج ۱، ص ۴۲۴-۴۲۵ و حسن گفت: نکردند و رستگار نشدند. تاریخ خطیب، ج ۱۲، ص ۱۸۱.

۴- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱ ص ۱۸۸.

شرابخواری معاویه، عبدالله بن بریده گوید با پدرم بر معاویه وارد شدیم. او ما را بر سر بساط نشانید خوراکی آوردند خوردیم سپس شراب آوردند. معاویه نوشید و به پدرم تعارف کرد. پدرم گفت: از آن روزی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را حرام کرده، به آن لب نزده ام و ... (۱)

علامه امینی (رضی الله عنه) سپس به چهار پنج نمونه دیگر با یاد منابع، اشاره کرده و گوید: مردم می پندارند که پرده دری و می خواری را یزید آغاز کرده لیکن این خبرها می رساند که یزید این فسق و فجور و باده نوشی را از پدرش معاویه ارث برده بود که قطارهای شراب به دربار او حمل می شده و در واقع آنجا خمارخانه ای بوده که از آنجا به جاهای دیگر هم پخش می شده است.

پس خانه معاویه کاباره و محل فحشاء و فجور بوده است.

رباخواری معاویه. معاویه یک جام زرین و یا سیمین شراب را که به بیش از وزن آن فروخت ابودرداء گفت شنیدم که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را مثل به مثل و هم وزن، جایز می دانست معاویه گفت من عیبی در این داد و ستد نمی بینم. ابودرداء گفت: چه کسی مرا درباره معاویه معذور می دارد؟ من به او از

ص: ۷۱

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر می دهد و او از نظر شخصی خود حرف می زند هرگز در سرزمینی که تو باشی، مسکن نخواهم گزید. (۱)

علامه امینی (رضی الله عنه) پس از آوردن چندین نمونه رفتاری معاویه در عمل ربوی او، بیش از بیست حدیث در حرمت ربا یاد کرده و فرموده حرمت ربا از ضروریات دین حنیف است که در قرآن و سنت به اثبات رسیده و آن، از گناهان کبیره شمرده شده است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده: ربا هفتاد و سه دروازه دارد آسان ترین آن ها زنا با مادر است. و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خورنده ربا و وکیل و شاهد و نویسنده آن را لعن فرموده است. (۲)

معاویه و تمام خواندن نماز در سفر. معاویه در سفر حج وارد مکه شد ظهر را دو رکعت خواند و به دارالندوه رفت... اطرافیان اموی او را وسوسه کردند و وقتی به نماز عصر آمد آن را تمام و چهار رکعت خواند...

علامه امینی (رضی الله عنه) گوید: بنگرید به میزان آگاهی دینی تربیت شدگان بیت اموی و بدعت گذاری آنان در نماز آن مقدس ترین امر دینی و او حتی حدیث ابن عمر را هم نادیده گرفت که گفت: نماز در سفر دو رکعت است و هر کس با

ص: ۷۲

۱- رک: موطأ مالک، ج ۲، ص ۵۹ و سنن نسائی، ج ۷، ص ۲۷۹. و سنن بیهقی، ج ۵، ص ۲۸۰.

۲- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۵۰ و سنن بیهقی، ج ۵، ص ۲۷۵-۲۸۵ و جز آن.

سنت مخالفت کند، کافر شده است.^(۱) به به برای خلیفه مسلمانان و هزار به به، گویا دین در نظر سلف، سیاست وقت بوده است.

بدعت اذان در نماز عیدین. شافعی گفته: نه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نه ابوبکر و نه عمر و نه عثمان در نماز عیدین، اذان نگفتند معاویه آن را در شام بدعت کرد و حجاج در مدینه رسمی نمود.^(۲)

و حتی بنی امیه بدعت گذاشتند به نماز عیدین دیرتر رفته و خطبه را قبل از نماز و اذان و اقامه برگزار کردند.^(۳) آنگاه علامه چندین حدیث آورده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز عیدین را بدون اذان و اقامه می خوانده است و یازده حدیث را یاد کرده است.^(۴)

معاویه و نماز جمعه در روز چهارشنبه، مردی از اهالی کوفه سوار بر شترش در بازگشت از صفین وارد دمشق شد مردی از دمشق بر دامن او آویخت که این ناقه (ماده شتر) من است از من در صفین گرفته شد. کار به داوری معاویه کشید و آن مرد شامی پنجاه شاهد آورد که آن ماده شتر مال آن مرد دمشقی است و معاویه بر ضد کوفی نظر داد و آن شتر به وی

ص: ۷۳

۱- رک: الغدیر بزرگ، ج ۸، ص ۱۱۲، حدیث ۸.

۲- کتاب الام، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳- کتاب الام، ج ۵، ص ۵۲.

۴- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱؛ نیل الاوکار، ج ۳، ص ۳۶۴؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۹ و غیره.

تسلیم شد آن مرد کوفی گفت خدا وضع شما را سامان دهد. اصلاً این شتر من نر است نه ناقه. معاویه گفت: حکمی است که گذشت و پنهانی به آن مرد کوفی خبر دادند که نزد معاویه بیاید و او از بهای شتر کوفی پرسید و معاویه دو برابر قیمت آن شتر به وی داد و در حق او نکویی و احسان کرد و به او گفت: به علی برسان من در برابر او صد هزار نفر دارم که فرق ناقه و جمل (شتر ماده و نر) را نمی دانند و میزان اطاعتشان از او (معاویه) تا حدی است که آن ها در روز چهارشنبه در غرابت به صفین نماز جمعه گذارد و به هنگام جنگ سرهایشان را به او عاریه دادند و سخن عمرو بن عاص را باور کردند که عمار بن یاسر را علی (علیه السلام) کشت که او را برای یاری اش آورد و پیروی آنان از او به جایی رسید که لعن به امیرالمؤمنین کاری عادی شد که کوچک ها بر آن روش بار آمدند و سالمندان با آن عمل مردند. (۱)

جمع بین دو خواهر در ازدواج. طائفه ای از معاویه پرسیدند در نزد مردی دو خواهر کنیز زرخرید هست آیا آن ها را می تواند نکاح کند؟ معاویه گفت عیب ندارد. نعمان بن بشیر این را شنید و بر وی ایراد گرفت. (۲)

ص: ۷۴

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۲.

۲- الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۳۷ و تفصیل را بنگرید در الغدیر، ج ۸، ص ۲۲۹-۲۲۰.

بدعت معاویه در دیات. معاویه دیه ذمی را هزار دینار دانست، نیمی را به وارثان مقتول داد و نیمی را به بیت المال. ابن کثیر گفته (۱) سنت در دیه کافر ذمی مانند دیه مسلمان بود معاویه نخست کسی بود که آن را نصف کرد علامه امینی گفت: هیچ یک از پیشوایان چهار مذهب دیه ذمی را هزار ندانسته اند جز ابوحنیفه و نخست کسی که آن را هزار دینار کرد عثمان بود و به هر تقدیر کار معاویه بدعت در بدعت بود. (۲)

ترک تکبیر مستحبی در نمازها. اولین کسی که تکبیر را ترک کرده معاویه است و روایت شده که «زیاد» بوده و سومین نظر از ابن حجر است که گفت با ترک معاویه، «زیاد» ترک کرد و با ترک عثمان، معاویه و میان نقل ها تناقض نیست. علامه حدیث هابی در این زمینه آورده که همگی از جابجایی احکام در عهد امویان حکایت دارد. (۳)

ترک تلبیه در مخالفت با علی (علیه السلام). ابن عباس در عرّفه بود به سعد گفت نمی شنوم کسی تلبیه بگوید گفتم از معاویه می ترسند. ابن عباس از چادر خویش بیرون آمد و گفت: لییک اللهم لییک هر چند دماغ معاویه به خاک مالیده شود خدایا آن ها را لعن کن از کینه ورزی به علی (علیه السلام) سنت را رها

ص: ۷۵

-
- ۱- تاریخ ابن کثیر، ج ۸ ص ۱۳۹.
 - ۲- رک: الغدیر بزرگ، ج ۸ ص ۱۷۶.
 - ۳- ابن حجر، فتح الباری، ج ۲ ص ۲۱۵.

کرده اند.^(۱) علماء امینی در این خصوص مواردی را یاد کرده که بنیان بی پایه امویان، سنت هایی را برای مخالفت با شیعه ترک و یا تغییر داده اند.

جلو انداختن خطبه، در نماز عیدین که خطبه ها پس از نماز است.^(۲)

علامه امینی: خطبه نماز عیدین پس از نماز بوده تا رسول امین (صلی الله علیه و آله و سلم) رحلت فرمود و شیخان از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیروی می کردند و عثمان پاره ای از دورانش را چنان می کرد تا به سبب مشکلاتی که در خطبه داشت و مردم پای صحبت او نمی نشستند و پراکنده می گشتند و ادا شد خطبه را جلو اندازد تا مردم بشنوند و بدعت ناسزاگویی به علی (علیه السلام) را معاویه پایه گذاشت و آن همه احادیث نبوی مبنی بر جلوگیری از چنان کار شنیع را نادیده گرفت^(۳) و در خطبه ها به دشنام و ناسزاگویی به علی پرداخت و مردم حاضر آن را بر نمی تابیدند و پراکنده می شدند و آن ها خطبه ها را از نماز جلو انداختند تا مردم آن ناسزاگویی ها را بشنوند.

حدی از حدود الهی متروک می شود. مواردی آورده، چندین دزد را نزد معاویه آوردند. دستور داد همه را دست

ص: ۷۶

۱- سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۵۳.

۲- زرقانی در شرح موطاء، ج ۱، ص ۳۲۴.

۳- حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۸. و صحاح و سانید و ...

بریدند فقط یک نفرشان ماند او با اشعاری از معاویه تقاضای عفو کرد. معاویه گفت چه کنم دست دوستان تو را بریدم. مادر آن دزد گفت: آن را جزو گناهان خود قرار ده که از آن ها توبه خواهی کرد معاویه او را آزاد کرد!^(۱) آن دزد چه خصوصیتی داشته که حد را در مورد او تعطیل کرد؟

معاویه جامه های ممنوع می پوشید؛ مقدمام به معاویه گفت: تو را به خدا آیا تو می دانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از پوشیدن جامه حریر نهی فرموده؟ معاویه گفت: آری می دانم. مقدمام: آیا می دانی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از پوشیدن طلا نهی فرموده؟ معاویه گفت: آری می دانم. مقدمام: آیا می دانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از پوشیدن جامه های پوستین فراهم شده از پوست درنده ها، و نشستن بر روی آن ها را نهی فرموده؟

معاویه: آری، می دانم. مقدمام گفت: به خدا سوگند همه این ها را در خانه تو دیدم و معاویه گفت: ای مقدمام من از دست تو رهایی ندارم.^(۲)

تراژدی پیوستن زیاد به ابی سفیان. تا سال چهل و چهار هجرت، بنا به فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: الولد للفراش و للعاهر الحجر: فرزند از آن صاحب بستر است و زناکار را سنگ می سزد و آن از ضروریات اسلام بود. در این

ص: ۷۷

۱- الاحکام السلطانیة، ص ۲۱۹.

۲- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۸۶.

مسأله پسر هند جگرخوار برخلاف این امر ضروری اسلامی اقدام کرد و زیاد را به ابوسفیان زناکار منسوب داشت.

علامه امینی در این زمینه احادیث فراوان و رویدادهای تاریخی بسیاری را آورده که به نقل ماجرای ذیل اکتفا می‌کنیم. ابوسفیان به طائف رفته بود. بر ابو مریم کاباره چی وارد شد و پس از آن که در نزد او شراب نوشید به ابو مریم گفت: عزوبت به من غالب آمده آیا زن فاحشه ای سراغ داری؟ ابو مریم گفت: سمیه زن عبید، آماده است. ابوسفیان گفت: او را بیاور هر چند پستان هایی افتاده و زیر بغل بدبو دارد و ابومریم آن زن را آورد و ابوسفیان با او خوابید و زیاد از او زاده شد و معاویه زیاد را داخل نسب خود کرد.^(۱)

بیعت گرفتن برای یزید: از تبهکاری های معاویه (و همه زندگانی او تبهکاری بوده) بیعت گرفتن او از مردم برای یزید است. معاویه برخلاف تمایل اهل حلّ و عقد و علیرغم خواست بقیه مهاجرین و انصار و سرشناسان صحابه، با تهدید و تطمیع، مقصد خود را پیش می‌برد عده ای را با پول و عده ای را با ارعاب، رام کرد. معاویه در سر، سودای تشکیل سلطنت خودکامه ای را می‌پروراند و می‌خواست آن را در فرزندانش موروثی کند.

ص: ۷۸

۱- رک: تاریخ ابن عساکر، ج ۵، ص ۴۱۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۹۱.

معاویه هفت سال برای این کار توطئه چینی کرد و به گفته مدائنی تا امام حسن مجتبی زنده بود آن را آشکار نمی کرد و پس از شهادت امام (علیه السلام) آن چه را می خواست علنی ساخت. (۱)

علامه امینی (رضی الله عنه) به استناد منابع تاریخی، صورت های مختلفی از موضوع کاندیداتوری یزید برای خلافت آورده و در آن ها نقش مغیره و کراهت زیاد را خاطر نشان ساخته و بالاخره بعد از مرگ زیاد به سال پنجاه و سه _ تصمیم خود را عملی نموده است.

مغیره وارد کوفه شد و با برخی هواداران بنی امیه صحبت کرد و به آنان سی هزار درهم داد و پسرش موسی را در رأس آنان قرار داد و آنان بر معاویه وارد شدند و گرفتن بیعت برای یزید را در نظر او آراستند. معاویه گفت: شتاب نکنید ولی بر نظر خود باقی باشید. (۲)

بیعت برای یزید در شام. معاویه جماعتی را در دمشق حاضر کرد و در میان آنان احنف بن قیس _ هم _ بود. معاویه به ضحاک بن قیس قهری گفت: من وقتی بر منبر نشستم و برخی سخنان پندآمیز گفتم تو برخیز و از من اجازه صحبت بخواه و پس از حمد و ثنای خدا یزید را یاد کن و آن چه را

ص: ۷۹

۱- الاستیجاب، ج ۱، ص ۱۴۲؛ عقدالفرید، ج ۲، ص ۳۰۲؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۷.

۲- کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۱۴-۲۱۵.

سزاوار می دانی بگو و از من بخواه او را جانشین خود کنم و معاویه از عده ای هم خواست به دنبال سخنان ضحاک او را تأیید کنند. معاویه دوباره به سخنانش ادامه داد و به خوشایند آن جماعت و فراخوانی به جانشینی یزید حرف زد و گفت آیا کسی نظری دارد؟ احنف بن قیس برخاست و گفت: ... اهالی حجاز و عراق از این کار خشنود نیستند و تا امام حسن (علیه السلام) زنده است این کار نشاید.

عبدالرحمن پسر خالد: معاویه برای مردم شام سخنرانی می کرد گفت: من پیر شده ام و اجلم نزدیک است آیا کسی را پس از من در نظر دارید؟ گفتند: عبدالرحمن بن خالد خوب است. معاویه سخت آزرده شد ولی پنهان داشت.

عبدالرحمن بیمار شد. معاویه پزشک ویژه ای داشت به نام ابن أنال که یهودی و در نزد او دارای مکانتی بود. او را خواست و گفت به او شربت بخوران و بدان وسیله او را بکش و آن طیب بر بالین عبدالرحمن آمد و کرد آنچه معاویه از وی می خواست. او را شربت بخوراند و شکمش پاره شد و مُرد. برادر او مهاجر بن خالد پنهانی همراه غلامش وارد دمشق شدند برای طیب یهودی، کمین کردند او که شبانه از نزد معاویه بیرون می آمد بر وی یورش آوردند. همراهان طیب فرار کردند و مهاجر، او را کشت.

و در اغانی آمده خالد بن مهاجر آن طیب را کشته نه مهاجر بن خالد. او را گرفتند و نزد معاویه آوردند گفت چه مسافر شومی! پزشک مرا کشتی؟ او در پاسخ گفت مأمور را کشتم و فرمان دهنده مانده است. (۱)

علامه امینی گفته: این قصه در سال چهل و شش و در دومین سال واقعه شوم رخداد اخذ بیعت برای یزید واقع شده است. سعید بن عثمان بن عفان نزد معاویه آمد و او شیطان قریش و زبان دار آنان بود. گفت: ای امیر چرا مرا وا گذاشتی و برای یزید بیعت گرفتی؟ در حالی که به خدا می دانی پدر من بهتر از پدر او و مادرم بهتر از مادر او و خود من بهتر از اویم و تو به واسطه پدر من به حکومت رسیدی. معاویه خندید و گفت ای برادرزاده! این که گفتی پدر تو از پدر او (یزید) بهتر است. آری، روزی از عثمان بهتر از تمام عمر معاویه است و اما مادر تو بهتر است از مادر او به فضیلت یک زن قرشی بر زنی از قبیله کلیسا، فضیلتی است آشکار و اما این که من با پدر تو به این مقام رسیدم. این مُلک و سلطنت است خدا آن را به هر کس می خواهد می دهد. و اما این که تو از یزید بهتر باشی به خدا سوگند دوست ندارم خانه ام پر از مردانی مانند تو باشد و با یزید عوض کنم سعید بن عثمان گفت، یزید تا تو را دارد کم و کسری ندارد و من خشنود نیستم، پس حق مرا

ص: ۸۱

۱- الاغانی، ج ۱۵، ص ۱۳؛ استیعاب ترجمه و شرح احوال عبدالرحمن.

بده معاویه گفت خراسان مال تو و او خشنود از نزد معاویه رفت. (۱).

عَلَّامَه امینی (رضی الله عنه) سپس به نامه های معاویه در خصوص بیعت یزید اشاره دارد. از جمله به مروان بن حکم و او آن را با مردم مطرح کرد و عبدالرحمن پسر ابی بکر جواب تندی داد و میان آن ها سخنانی رد و بدل شد و عایشه دخالت کرد و حسین بن علی (علیهما السلام) و ابن عمر و ابن زبیر عکس العمل نشان دادند و مروان همه این ها را به معاویه گزارش کرد. (۲).

و در نتیجه معاویه مروان را از حکومت مدینه عزل و سعید بن العاص را نصب کرد و او با هیئتی از خویشاوندان و کسانش به شام آمد و بار رد کردن دربان وارد بر معاویه شد و ماجرای گذشت که معاویه عصبانی شد لیکن، حلم نشان داد و سرانجام قضیه در این جا ختم شد که هر ماه هزار دینار به او و صدها دینار برای اهل بیت او مقرر کرد.

سعید بن عاص

معاویه به سعید نامه ای نوشت و او را واداشت از اهل مدینه برای یزید بیعت گیرد ولی احدی او را پاسخ نداد به خصوص بنی هاشم و سعید جریان را به معاویه نوشت. و او به تک تک

ص: ۸۲

۱- الامه و السياسه، ج ۱، ص ۱۵۷؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۶، ص ۱۵۵.

۲- رک: الغدیر بزرگ، ج ۸، ص ۲۵۲ در ردّ پندار ابن حجر که بر اساس یک حدیث ساختگی ابراز داشته است.

عبدالله ابن عباس و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن جعفر و حسین بن علی (علیه السلام) نامه نوشت و از سعید خواست نامه ها را به ایشان برساند. علامه امینی (رضی الله عنه) نامه معاویه به امام حسین و جواب آن حضرت و نامه معاویه به عبدالله بن جعفر و دیگران را آورده است. (۱) معاویه در سال پنجاه حج به جا آورد و در سال پنجاه و شش عمره، گذارد و در هر دو سفر به دنبال امر یزید بود و قدم هایی برداشت مورخان ماحصل این دو سفر را درست تحلیل نکرده و آن ها را درهم آمیخته اند. و بالأخره علامه با تحلیل و امانت تمام آن ها را آورده است و نصّ را با سخن حسن بصری به پایان برده: که معاویه با چهار تباہکاری عمرش را به پایان برده! حکومت را به دست گرفته و بی خردان را به حکم نشانند و پسرش یزید میخواره و حریرپوش و اهل ساز و آواز، جانشین خود کرد و زیاد بن ابیه را به نسب خویش پیوست و حجر و یاران او را کشت. (۲)

جنایات معاویه در صفحات تاریخ سیاهش

ناسزاگویی و بخشنامه کردن فحش و سبّ و لعن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از جمله جنایات معاویه است که همواره در قنوت نمازها و خطبه های جمعه ها و عیدها بر آن روش ناپسند دوام

ص: ۸۳

۱- ر.ک: الغدیر بزرگ، ج ۱۰، ص ۲۳۹-۲۴۲.

۲- همین کتاب، ص ۲۲۵. و رک: تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۳۸۱. و تاریخ ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۳۰ و غیره.

می بخشید و به سخن هیچ خیرخواه و مانع اعتنا نمی کرد. علامه امینی (رضی الله عنه) چهارده نمونه در این بحث ارائه کرده که به برخی اشاره می کنیم:

۱- معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت چرا ابو تراب را ناسزا نمی گویی؟ سعد گفت: به سبب سه خصلت که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق او گفت هرگز او را ناسزا نخواهم گفت. داشتن یکی از آن سه ویژگی، برای من از شتران سرخ موی، دوست داشتنی تر است. پس او از حدیث منزلت، پرچم و مباحله یاد کرد. (۱)

آنگاه علامه به بیان منابع آن سه امر با ذکر منابع حدیثی و تاریخی آن ها پرداخته است.

۲- حسن بن علی (علیه السلام) در گذشت و معاویه حج گزارد و داخل مدینه شد و خواست بر روی منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) را لعن کند، به معاویه گفتند. سعد بن ابی وقاص در اینجاست و به نظر ما او بدان کار راضی نشود پیامی به او بده و نظر او را بخواه. معاویه کس فرستاد و از تصمیم خود، او را آگاه کرد. سعد گفت اگر چنان کنی از مسجد (النبی) بیرون می روم و دیگر به آنجا باز نمی گردم و معاویه از لعن علی خودداری کرد تا سعد در گذشت پس از مرگ سعد خود بر

ص: ۸۴

۱- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰. صحیح ترمذی، ج ۱۳، ص ۱۷۱. و مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۹.

بالای منبر علی (علیه السلام) را لعن کرد و به کارگزارانش هم بخشنامه نمود و آن ها هم، چنان کردند. (۱)

ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به معاویه نوشت: شما گوئی خدا و رسول او را بر منبرهایتان لعن می کنید (وقتی) که علی بن ابی طالب و دوستدارانش را لعن می کنید. (۲) ولی معاویه به سخن ام سلمه اعتنا نکرد.

۳- معاویه به عقیل پسر ابی طالب گفت علی (علیه السلام) از تو برید و من پیوستم و از تو راضی نمی شوم مگر آن که به منبر بالا روی و لعنتش کنی. عقیل گفت می کنم، آنگاه بر منبر رفت و بعد از حمد و ثنای خدا و درود به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت ای مردم! معاویه بن ابوسفیان به من فرمان داد تا علی بن ابی طالب را لعن کنم پس او را لعن کنید. بر او باد لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم، عقیل از منبر پایین آمد و معاویه گفت: معلوم نشد تو چه کسی را لعن کردی. عقیل گفت همین است که هست نه یک کلمه می افزایم و نه کلمه ای می کاهم که سخن مانده به نیت گوینده است.

ص: ۸۵

۱- عقدالفرید، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲- اشاره به روایات نبوی فراوان که گویند هر که علی (ع) را ناسزا گفت خدا و رسول او را ناسزا گفته است. و المستطرف، ج ۱، ص ۱۰۱. لغت شریف رضی و عقدالفرید، ج ۲، ص ۱۴۴ و ۳۰۱.

۴- عبدالله بن عمر (پسر دیگر عمر بن خطاب) وارد شام شد و معاویه را دیدار کرد. معاویه گفت: ای پسر برادرم، نامه عمر بر روی تو است با تمام دیدگانت بنگر و با دهان پر سخن بگو تو ایمن و مورد تصدیق هستی. بر منبر بالا رو و علی (علیه السلام) را ناسزا و دشنام بگو و گواهی بده که خلیفه عثمان را علی (علیه السلام) کشته است. عبدالله گفت: چگونه او را دشنام گویم؟ او علی بن ابی طالب است و مادرش فاطمه بنت اسد است پس در حسب و نسبش حرفی ندارم بگویم. او در شجاعت، دلیر و تیز هوش بود و دوران حکومتش را _ هم _ تو می دانی لیکن من خون عثمان خلیفه را بر گردن او می اندازم. در اینجا عمرو بن عاص گفت: تو با این کارت به خدا سوگند زخم را پیش از بهتر شدن پوست کندی و به هدف ما زدی. (۱)

۵- نظیر داستان عقیل بن ابی طالب، از احنف بن قیس گزارش شده با تفاوتی اندک. (۲)

۶- حسن بن علی (علیه السلام) با معاویه شرایطی مطرح کرده و عقد صلح بسته بود: بیت المال کوفه و مالیات فارس و این که علی (علیه السلام) را ناسزا و دشنام ندهد. معاویه این را نپذیرفت. امام

ص: ۸۶

۱- صفین نصر، ۹۲.

۲- استطرف ۱ ص ۱۰۰.

حسن (علیه السلام) از او خواست در حضور وی، علی را دشنام نگوید این را پذیرفت لیکن بدان هم وفا نکرد. (۱)

۷- مارمولک بچه مارمولک یعنی مروان هر جمعه علی بن ابی طالب را در حضور حسن بن علی (علیه السلام) ناسزا و دشنام می داد. وقتی به او گفتند چرا دست بر نمی دارید که همواره علی (علیه السلام) را بر منبرها بد می گوید؟ گفت کار ما جز بدین طریق، راست نمی آید و (۲) پیش نمی رود.

علّامه امینی (رضی الله عنه) پس از گزارش نسبتاً مفصل برخی زشتکاری های معاویه و به طور کلی بنی امیه در رواج دادن ناسزاگویی بر علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر بالای منبرها و سخنرانی ها به بیان احادیث و روایاتی می پردازد در نکوهش و بیان حرمت دشنام و ناسزاگویی به مؤمن به طور مطلق و درباره علی بن ابی طالب به خصوص. او در کتاب شریف الغدیر خاطر نشان می سازد که اهل سنت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را یکی از خلفای راشدین می دانند و احترام آنان را به اجماع و اتفاق لازم می شمردند و حتی دشنام دهنده شیخین (یعنی ابابکر و عمر) را کافر دانسته و به پیامبر نسبت داده اند که فرمود:

ص: ۸۷

۱- رک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۷۵؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۴ و تذکره سبط، ص ۱۱۳.

۲- صواعق محرّقه، ص ۳۳.

«علیکم بسنتی و سنه الخلفا الراشدین المهتدین من بعدی»^(۱) اما چه شده در مورد عملکردهای معاویه دچار اضطراب شده اند؟!

و به حقیقت سوگند، جریان همانگونه است که عامر بن عبدالله به پسرش گفت وقتی شنید او از علی (علیه السلام) بد می گوید، او گفت: پسر کم مبادا علی (علیه السلام) را به بدی یاد کنی زیرا بنی امیه شصت سال خواستند از شخصیت علی (علیه السلام) بکاهند بدین وسیله خداوند او را رفعت بخشید.^(۲) و نگارنده گوید: سیوطی حدیث «اذا رأیتم معاویه یخطب علی منبری فاقتلوه» را به سبب وجود عبّاد شیعی در سند آن، مردود دانسته و گفته او رافضی بوده است. او ندانسته است که مورد، یکی دو تا نیست! دیگر رسوایی هایی معاویه را چه باید کرد و اگر این تعصّب های غیرمنطقی نبود و روایتی را به جرم تشیع راوی، کنار نمی گذاشتند، فرهنگ حدیثی اسلام دست نخورده تر باقی می ماند و افکار عمومی درست هدایت می شد.

کارزار پسر هند با علی امیر مؤمنان (علیه السلام)

اگر ما آن کار زشت معاویه پسر ابوسفیان و اصرار وی بر ادامه و نهادینه کردن دشنام گویی بر امیر مؤمنان (علیه السلام) را نادیده بگیریم (که نمی توان با آن همه آیه و حدیث و آثار آن را

ص: ۸۸

۱- معنای صحیح این حدیث در ج ۶ ص ۳۳۰ چاپ اول الغدیر بزرگ آمده است. ر.ک.

۲- المحاسن و المساوی بیهقی، ج ۱، ص ۴۰.

نادیده گرفت و چشم پوشید) این عملکرد بسیار زشت دیگر او یعنی راه انداختن جنگی ظالمانه و متجاوزانه را با فریبکاری و اشاعه ده ها دروغ و نیرنگ، چه کنیم؟ یعنی جنگ صفین!

مگر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آن یگانه مؤمن و مسلمان نیست که آزار و اذیت و جنگ با وی حرام است؟ «والذین يؤذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا بهتاناً وإثماً مبيناً» سوره احزاب/۵۸: و کسانی که مردان و زنان مؤمن را آزار می رسانند بی آن که آنان کاری کرده باشند بهتان و گناهی آشکاری را بر دوش خود بار کرده اند.

و مگر همه امت مسلمان، سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را باور ندارند که فرمود: «سبّاب المسلم _ المؤمن _ فسوق و قتاله کفر»: ناسزاگویی به مسلمان _ مؤمن _ گناه است و جنگ با او کفر و بی دینی است؟

بدون شک، معاویه رأس گناهکاران، سرور مسلمانانی را دشنام داده و با وی جنگیده است و اولین مسلمان امت مرحومه را آزار داده و بدان وسیله رسول خدا را آزرده است که بر چنان کسی عذابی دردناک است و هر کس رسول خدا را بیازارد خدا را آزار رسانده است. «ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنيا و الآخرة» سوره احزاب/۵۷: کسانی که

خدا و رسول او را می آزارند در دنیا و آخرت مورد لعن و نفرین خداوندند.

علاوه بر آن که علی بن ابی طالب، خلیفه برحق و قانونی وقت است و بر پایه نصّ نبوی و اجماع اهل حلّ عقد و بیعت مهاجران و انصار و رضایت صحابه _ جز اندکی ناچیز که از راه رشد بیرون شدند _ امام و پیشوا بوده و هر کس با او مخالفت کند از خطّ اسلام بیرون رفته است.

علامه امینی (رضی الله عنه) در این زمینه ده ها اثر و حدیث آورده که تنها یکی، در اثبات کفر و زندقه معاویه کافی به نظر می رسد. در یک روایت صریح آمده رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: سیکون هنات و هنات فمن اراد ان یفرق امر هذه الامه و هم جمیع فاضربوا رأسه بالسيف کائناً من کان: چیزها و چیزهایی خواهد شد هر کس خواست میان این امت که با هم اند، جدایی افکند سر او را با شمشیر بزند هر که بوده باشد و عبارت هایی دیگر. (۱)

آنگاه علامه امینی (رضی الله عنه) با یاد منابع حدیثی سلسله حدیث هایی را با ذکر کتاب و صفحه می آورد مبنی بر آثار و نتایج اختلاف انگیزی در میان مسلمانان و پیدایش بغی و تجاوز و کفر آن. (۲)

ص: ۹۰

۱- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲ و مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۱۵۶.

۲- رک: الغدير بزرگ، ج ۱۰، ص ۱۷۲-۲۷۸

و سپس علامه حدیث‌هایی مطرح می‌سازد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گروه باغی را لعنت و مسلمانان را آگاهی بخشیده است. و علی (علیه السلام) بر آن اساس فرمود: من چاره‌ای نیافتم جز این که با اهل شام (سپاه معاویه) بجنگم و یا به آیین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کفر بورزم. (۱)

آری معاویه سخنان پیامبر را باور نداشت و آن‌ها را به سخره می‌گرفت و علامه در این جا به چهل حدیث نبوی در شأن علی ابن ابی طالب، پرداخته که به آنجا مراجعه شود.

راستی وقتی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با معاویه درگیر می‌شدند و رفتارهای او را می‌دیدند و با بغی و طغیان او روبه‌رو می‌شدند چه وضعی پیش می‌آمد؟

ابو ایوب وارد بر معاویه شد و گفت رسول خداست فرمود که شما پس از من کارهایی را خواهید دید، پس صبر کنید. معاویه گفت ابویوب راست گفته من هم شنیده‌ام و اولین تصدیق‌کننده آن هستم ابویوب گفت: این اندازه جرئت و جسارت بر خدا و رسول او؟! من هرگز با او سخن نخواهم گفت و در زیر یک سقف قرار نخواهم گرفت. (۲)

و با ملاحظه این حالت کفر و ناباوری، شما خواننده گمان دارید او به سخنان گران سنگ رسول خدا درباره امیرمؤمنان

ص: ۹۱

۱- صفین، ص ۵۴۲؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۵.

۲- تاریخ ابن عساکر، ج ۵، ص ۴۲ و خصائص کبری، ج ۲، ص ۱۵۰.

علی بن ابی طالب (علیه السلام) ارج می گذارد؟ او، در عداوت امام علی (علیه السلام) به حدی بوده که حاضر نبوده اسم علی در نزد او برده شود و بنی امیه وقتی می شنیدند مولودی را «علی» نامیده اند او را می کشتند(۱) و لذا مردم از ترس، اسم فرزندانشان را عوض می کردند و این را زین الدین عراقی گفته است.

و برای عبدالله بن عباس فرزندی زاده شده بود. امیرالمؤمنین از او تفقد کرد و گفت چرا ما را یاد نمی کنی؟ او گفت فرزندی برایم زاده شده پرسید چه نام نهاده اید؟ ابن عباس گفت: بر شما پیشی نمی گیریم علی (علیه السلام) طفل را بغل گرفت و فرمود من او را علی نام نهادم با کنیه ابوالحسن بگیر ای پدر شاهان! وقتی معاویه به قدرت رسید گفت آن اسم را عوض کنید.(۲)

کارهایی زشت در ترازی پسر هند

علاوه بر زشتکاری های معاویه که گذشت، او در جنگ صفین کارهایی مرتکب شده که قلم از یاد آن ها شرم دارد و از جمله چیزی است که ابوجعفر بغدادی آورده است! معاویه به زیاد

ص: ۹۲

۱- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۱۹.

۲- کامل مبّرد، ج ۲، ص ۱۵۷. علی (علیه السلام) در این جمله از پادشاهی بنی عباس خبر داده که در کتب آمده است.

نوشت: هر که به دین علی (علیه السلام) و با وی هم رأی است او را بکش و مثله اش کن. (۱)

معاویه در جنگ صفین نذر کرده بود که زنان قبیله ربیعہ را (که دوستدار علی (علیه السلام) بودند) به اسارت بگیرد. (۲) آیا مثله کردن مسلمانی که مخالف هوا و رأی پسر هند جگرخوار بوده، رواست؟ و آیا در آیین اسلام، مثله کردن حتی سنگ گزنده جایز می باشد تا چه رسد به مؤمنان صالح؟ و آیا کتب حدیث اهل سنت و دیگران پر از آن نیست؟ و بالاخره آیا نذر کار حرام صحیح است و چندین سؤال دیگر از هواداران معاویه آن سلطان ستمکار و بی دین؟!

تهمت هایی که در نامه عمل معاویه، ثبت است

چنان که گذشت معاویه برای جنگ با علی (علیه السلام) در صفین شامیانی را به خدمت گرفته بود که ناچه را از جمل یعنی شتر نر را از ماده تشخیص نمی داده اند او شرم آورترین تهمت ها را به علی و یاران او زده است. قصه ذیل را بخوانید.

جوانی از لشکریان معاویه رجزخوان به میدان آمد، حمله کرد و شمشیر می زد. علی (علیه السلام) را ناسزا می گفت و فراوان

ص: ۹۳

۱- ر.ک: المحیّر، ص ۴۷۹.

۲- وقفه صفین مزاحم، ص ۲۹۴.

نکوهش می کرد. هاشم مرقال به او گفت: این کلام خیلی خصمانه است و این جنگ حساب و کتاب دارد ای جوان!

تقوا داشته باش تو به سوی پروردگارت برخواهی گشت و او از این موقعیت تو سؤال خواهد فرمود. آن جوان گفت من با علی (علیه السلام) می جنگم چون او چنان که به من گفته اند، نماز نمی خواند و شما _ هم _ نماز نمی خوانید و صاحب شما خلیفه ما (عثمان) را کشته است!

هاشم به او گفت: تو را چه رسد به کشته شدن عثمان پسر عَفَّان، او را اصحاب محمد و قاریان کشتند که بدعت گذارده و با کتاب خدا به مخالفت برخاسته بود و اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مردمان دیندار و سزاوارترین بودند که در امور دین بنگرند و گمان ندارم ای جوان تو در امر دین بصیرت داشته باشی و پس از گفت و گوهایی آن جوان شامی گفت گمان دارم تو خیرخواه هستی.

هاشم مرقال گفت این که تو گفتی صاحب ما (علی (علیه السلام)) نماز نمی خواند! او اولین کسی است که با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز گزارده و در دین خدا داناترین است و به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) سزاوارترین می باشد و کسانی که در پیرامون او می بینی همه شان قاری قرآن و شب زنده دارانند و تو فریب خورده ای.

جوان شامی گفت: گمان دارم تو مرد صالحی باشی آیا من می توانم توبه کنم؟ هاشم به او امید داد و آیه توبه برایش

خواند. آن جوان برگشت، مردی از اهالی شام گفت: تو را آن مرد عراقی فریب داد؟ آن جوان گفت، نه بلکه، پندم داد. (۱)

ببینید معاویه با چنین فریبکاری هایی، افراد را به جنگ علی (علیه السلام)، آورده بود آیا این کارها نامه عمل او را سنگین تر می کند یا سبک تر؟!

موضع گیری های معاویه با ابو محمد حسن سبط (علیه السلام)

پسر هند جگرخوار با امام حسن مجتبی (علیه السلام)، موضع گیری ها و رفتارهایی داشته که با شنیدن آن ها پیشانی انسانیت عرق می کند و مو بر اندام، راست می شود و همه آن ها به دور از عدالت و دینداری بوده است.

امام حسن (علیه السلام) کیست؟

او یکی از حاملان قرآن، دانایان شریعت، آشنایان با مفاهیم کتاب و سنت و صاحبان اخلاق و ملکات فاضله بوده است.

امام مجتبی (علیه السلام) از اعیان و سرشناسان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و پس از پدر بزرگوارش احدی به پایه او نمی رسیده و شایسته امامت و رهبری امت بوده است. او سبط پیامبر و پاره تن فاطمه بانوی بانوان جهان، دختر گرامی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، است که پوست و گوشت و خونس از او بوده است.

ص: ۹۵

امام حسن (علیه السلام) یکی از اصحاب کساء است که خدا آنان را از هر پلیدی پیراسته و یکی از نزدیکان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است که موّدتشان به حکم قرآن واجب و پاداش رسالت تلقی شده است او یکی از اعضاء مباحله با مسیحیان نجران بوده است. امام حسن مجتبی از مصادیق حدیث ثقلین و اهل بیت است که همانند کشتی نوح هستند و در نمازهای فریضه بر آنان درود فرستاده می شود.

صلح با او صلح با خدا و رسول است و دشمنی با وی، عداوت با خدا و رسول او است. او شاخه ای خوش بو از بوستان احمدی، او و برادرش حسین دو سرور جوانان بهشتند و ... این است امام حسن مجتبی سبط پیامبر.

اما معاویه؟

او فرزند هند جگرخوار و دارنده پرونده و نامه عمل سیاه است.

معاویه فرزند آزاد شده های فتح مکه است و همین تا پایان روزگار لگه ننگی است بر پیشانی آن ها.

عقده روانی او را به تکاپو واداشت تا آن ننگ از دامن خود و خاندانش بسترده لیکن تیرها به خطا رفت و آن ننگ برای بنی امیه جاودانه ماند.

در صلح نامه شرط شده بود که او پیروان علی (علیه السلام) را دنبال نکند و کیفر نوزد اما معاویه برخلاف شرط دوستانان علی (علیه السلام) را از زیر سنگ ها بیرون می کشید و به طرز فجیع

می کشت. در صلح نامه شرط شده بود که خلافت را پس از خود به احدی وا نگذارد اما برخلاف شرط، او یزید را بر گرده مردم سوار کرد.

صلح نامه ای که امام امضا کرد نرمش قهرمانانه ای بود که در طول تاریخ شکل گرفته اما معاویه ابداً به آن عمل نکرد.

او وارد کوفه شد و در مسجد، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) حضور داشتند معاویه از علی (علیه السلام) به بدی یاد کرد و سپس از حسن (علیه السلام). امام حسین (علیه السلام) ایستاد که پاسخ دهد. امام حسن (علیه السلام) با دست خود امام حسین را نشانید آنگاه امام حسن (علیه السلام) خود چنین فرمود:

ای آن که از علی (علیه السلام) به بدی نام بردی. من حسن (علیه السلام) هستم و پدرم علی (علیه السلام) است و تو معاویه هستی و پدرت صخر. مادر من فاطمه است و مادر تو هند. جدّ و نیای من رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است و نیای تو عتبه بن ربیع است. مادربزرگ من خدیجه است و مادربزرگ تو قتیل. پس نفرین بر گمراه ترین، گمنام ترین، پست ترین و شرورترین باد از گذشته تا حال.

نفرین بر کسی که کفر و نفاق دیرینه دارد. حاضران در مسجد همه به دعای امام حسن (علیه السلام) آمین گفتند. راوی ماجرا گفت من هم آمین گویم، ابوالفرج اصفهانی گفت من نیز آمین گویم و ابن ابی الحدید نویسنده هم گفت من نیز آمین گویم. امینی مؤلف الغدیر گفت: من هم هماهنگ با آنان آمین گویم.

شهادت امام حسن (علیه السلام)

معاویه، وجود امام مجتبی را مانعی بر سر راه مقاصد شوم خود می دید و همواره از ناحیه آن بزرگوار احساس خطر می کرد چرا که در صلح نامه شرط شده بود برای خود جانشین تعیین نکند و او کرد و ثانیاً: امام حسن زگی، شایستگی و لیاقت کامل داشت و مردم به او توجه داشتند.

او چند بار امام حسن (علیه السلام) را مسموم کرد و بالاخره آخرین بار با زهری مهلک او را شهید نمود و عداوت او با به شهادت رساندن امام پایان نیافت. بنی امیه به کینه ورزی ادامه می دادند و مروان بن حکم از دفن امام در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مانع شد و سرانجام امام مجتبی در بقیع به خاک سپرده شد.

و این نمونه ای بود از جنایت های معاویه بر ریحانه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدا در ذکر حکیم فرمود:
سأصرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغير الحق.

به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می ورزند از آیه های خود برمی گردانیم. و آنان اگر هر آیه و نشانه ای ببینند بدان ایمان نیاورند و از راه رشد و رستگاری پیروی نمی کنند اما از هر راه کج و ستم تبعیت می نمایند این، بدان جهت است که آن ها، آیه های ما را تکذیب کرده و از اهل غفلت گشتند. سوره اعراف/ ۱۴۶.

معاویه و شیعه علی بن ابی طالب (علیه السلام)

معاویه برای تحکیم سلطنت خود هر کار بزرگ را کوچک و آسان می شمرد و هر عمل سخت را آسان می دانست او در این راه به سادگی آدم می کشت و خون می ریخت و خانواده هایی را می پراکند و زنان و فرزندان را آواره می کرد.

او بعد از امر حکمیت در صفین با وجود زنده بودن امام علی (علیه السلام) بسرین ارطاه و ضحاک بن قیس قهری را با سپاهانی به این سو و آن سو گسیل می کرد و در شهرها، شیعیان علی (علیه السلام) را می کشتند و دارایی ها را چپاول می نمودند.

بسرین ارطاه دو پسر عیبدالله بن عباس را بی رحمانه کشت. (۱) چون به خود او دست نیافت. و عامری _ هم _ در شهر انبار مردان و زنانی از شیعه را کشت و اموال مردم را غارت کرد و علی (علیه السلام) پس از دریافت این خبر ناگوار آن خطبه آتشین جهاد را القاء فرمود. (۲)

رفتار معاویه با حجر بن عدی و یاران او

معاویه در سال چهل و یک هجرت مغیره بن شعبه را فرماندار و امیر کوفه کرد و دست او را در هر جنایتی باز گذاشت.

ص: ۹۹

۱- اغانی، ۱۵/۴۴-۴۷؛ تاریخ ابن عساکر، ۳/۲۲۳؛ استیعاب ۱/۶۵؛ النزاع و التخاصم، ص ۱۳؛ تهذیب التهذیب ۱/۴۳۵-۴۳۶.

۲- نهج البلاغه.

پس از مغیره، زیاد بن ابی سفیان به حکومت و فرمانروایی کوفه و بصره گمارده شد. زیاد بگیر و به بند کرد و به ناسزاگویی علی ابن ابی طالب (علیه السلام) پرداخت و سرانجام، حجر و یاران او را به شام نزد معاویه فرستاد.

آنان دوازده تن بودند و به مرج عذرا نزدیک دمشق رسیدند و چون از دشنام به علی (علیه السلام) خودداری کردند به جز شش تن که نجات یافتند بقیه به قتل رسیدند.^(۱)

حجر بن عدی در آخرین لحظه های عمر گفت بگذارید دو رکعت نماز گزارم به خدا قسم من هر وقت وضو گرفتم دو رکعت نماز گزاردم. گفتند بخوان. پس او نماز را خواند و زود برگشت و گفت به خدا سوگند من نمازی به این کوتاهی نگذارده بودم و اگر نبود پندار شما که به سبب تأخیر مرگ نماز به درازا گزاردم دوست داشتم نماز زیاد بخوانم. حجر بن عدی با کمی سن و سالش مستجاب الدعوه بود و از عدول صحابه و فاضلان آنان شمرده می شد.

عایشه گفت: به خدا سوگند، مسلمانی سراغ ندارم که به اندازه حجر، حج و عمره به جا آورده باشد و خطاب به معاویه گفت: حجر و یاران او را کشتی؟ شنیدم در مرج،

ص: ۱۰۰

۱- عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۴۷؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۴۱-۱۵۶؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴۶۸؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۸؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۸، ص ۴۹-۵۵.

مردانی کشف شوند که خدا و آسمانیان برای قتل آنان خشم کنند. گناه حجر و یاران او همانند اصحاب اخدود جز ایمان به خدای عزیز و ستوده چیز دیگر نبود. و بهانه های آنان در قتل ایشان بسیار احمقانه بود مثلاً می گفت صلاح امت مسلمان در آن بوده است!

معاویه دو مرد حضرمی را _ هم _ فقط به جرم این که شیعه علی (علیه السلام) بودند، کشت. (۱)

عمرو بن حمق

او توسط مأموران معاویه تحت تعقیب قرار گرفت و با این که سوارکار و تیرانداز ماهری بود سرانجام دستگیر شد. او را نزد حاکم موصل آوردند و حاکم از دستگیری وی به معاویه خبر داد و معاویه فرمان قتل وی را صادر کرد و حاکم موصل پس از کشتن، سر او را به شام فرستاد و آن، نخستین سر شهیدی است که به شام فرستاده شد.

مالک اشتر

او از مردان شایسته و لایقی است که بی گناه به دست معاویه به قتل رسید.

ص: ۱۰۱

و تو چه می دانی مالک که بود؟ اگر کوهی می بود، یکه و تنها بود و اگر تخته سنگ و صخره ای می بود، بسیار محکم و سخت می بود آیا مانند مالک یافت می شود؟!

صیفی بن فسیل

او از یاران حجر بود و فقط به جرم دوستی علی (علیه السلام) و ناسزا نگفتن به آن حضرت کشته شده و به هنگام قتل، صبر و پایداری نشان داد.

قبیصه بن ضبیعه

زیاد به قبیله او امان داد که وی را نکشد تا تحویلش دهند لیکن امان «زیاد» دروغ درآمد و آن قبیله فریب خوردند و سرانجام او _ هم _ به دست این خون آشام به قتل رسید.

عبدالله بن خلیفه

زیاد دستور بازداشت او را صادر کرد لیکن او مرد سلحشوری بود و زیاد به او دست نمی یافت تا این که عده ای از جمله «عدی» را مورد بازجویی قرار داد و او را بازداشت کرد و او جوانمردی نشان داد و او را تحویل زیاد نداد و در مورد جای اختفای او اظهار بی اطلاعی نمود و میان دو کوه طی رفت و در آنجا بود تا زیاد بمرد و عبدالله نیز در گذشت.

محمد بن ابی بکر

او فرزند خلیفه اول و مادرش اسماء بنت عمیس بوده اما تربیت شده در آغوش امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بود.

محمد در حکومت جائزانه معاویه به دست کسان او به شهادت رسیده و گزارش ها در چگونگی قتل او متفاوتند.

علامه امینی (رضی الله عنه) می نویسد محمد بن ابابکر را بدین سبب کشتند که او از یاران علی بن ابی طالب (علیه السلام) بوده است و می نویسد: بر فرض محمد تنها قاتل عثمان بن عفان بوده که نبوده مهاجرین و انصار در آن قتل شرکت داشته اند _ و او محکوم به قصاص گشته است آیا در شریعت اسلام قصاصی به آن صورت که محمد را کشتند آمده است او را در جیفه درازگوشی گذاشتند و آتش زدند و سر او را در شهرها گرداندند. آیا این، مقتضای دین خدا بوده که محمد بن ابی بکر بر آن بوده و یا آیین جعل خدای معاویه و خدای پدران او آن درخت نفرین شده در قرآن، است؟

ماجرای آنان را به صورت حقیقی حکایت کنیم و سپس خبر آن مسخرگی های آنان می آید حکم جز برای خدا نیست او حق گوید و بهترین جدا کنند حق از باطل است (اقتباس از کهف/۱۳ و انعام/۵۷ و ۵۹).

چهل داستان ساختگی در ستایش معاویه

علامه امینی درباره معاویه فصلی گشوده و علاوه بر آنچه در جلدهای پیشین از بدعت ها و خلافکاریهای او را آورده، چهل داستان ساختگی توسط حاشیه نشینان دربار خلافت اموی را نقل کرده که ما به تعدادی اشاره می کنیم.

ص: ۱۰۳

او پیشتر چنین گفته: شاید تو خواننده تاکنون معاویه را شناخته و دانسته ای که او چگونه مردی است؟ آیا او همان نیست که بر خدا و پیامبر او و اسلام و کتاب و سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آن همه جنایت کرده است؟ آیا او همان کسی نیست که آن همه خون های پاک ریخته و انسان های شریف را به قتل رسانده است؟ آیا او همان نیست که به سبب آزار و اذیت خدا و رسول و مؤمنان، مورد لعن و نفرین قرار گرفته و شایسته کیفر دردناک و عظیم الهی گشته است. (۱)

آیا او کسی نیست که حرمت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) را درباره ذی القربای او، دریده و پیشی گیرنده در انجام گناهان کبیره ای چون شرب خمر، بوده است؟ آیا او اوّل کسی نیست که در جامعه اسلامی، گناهان بد و آشکارا شایع کرده که خداوند به آن کارها وعده عذاب داده است؟ (۲)

آیا او اولین حلال کننده ربا نیست که خداوند آن را حرام فرموده و چندین بدعت دیگر که پیشتر اشاره شده آیا درباره چنین انسانی با این پرونده سیاه می توان، تعریف و ثنایی گفت؟

عبدالله پسر احمد حنبل گفت: از پدرم راجع به علی و معاویه پرسیدم او در پاسخ گفت می دانم علی دشمنان فراوان

ص: ۱۰۴

۱- ر.ک: سوره نساء، ۹۶ و سوره احزاب، ۵۸-۵۹ و سوره توبه، ۶۳.

۲- ر.ک: سوره نور، ۹۲.

داشت و به دنبال عیبجویی او بودند و برای او عیبی نیافتند آنان رو کردند به مردی که دشمن او بود و با وی جنگید، شروع کردند به تعریف و ثناگویی وی (یعنی معاویه) تا در حق علی (علیه السلام) خدعه و مکرری کرده باشند. (۱)

حاکم گفته: شنیدم اسحاق بن ابراهیم می گفت: در فضیلت معاویه، حتی یک حدیث هم ثابت نیست (۲). بخاری هم چیزی نجسته و به حدیث های ساختگی در حق معاویه پرداخته و گفته اسحاق بن راهویه و نسائی و دیگران جزم به بطلان آن احادیث دارند. (۳)

و ابن تیمیه: طائفه ای در فضائل معاویه حدیث هایی جعل و آن ها را به عنوان حدیث های نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) گزارش کرده اند که همگی دروغ هستند. (۴) و فیروزآبادی در پایانه کتاب خود می نویسد: در فضائل معاویه، حدیث و روایتی که صحیح باشد گزارش نشده است (۵) علامه آن گاه به آن چهل دروغ با یادآوری پرداخته است. (۶)

ص: ۱۰۵

۱- ر.ک: تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۱۳۳؛ صواعق ص ۷۶.

۲- فتح الباری، ج ۷، ص ۸۳.

۳- ر.ک: الغدیر بزرگ، ج ۱۰، ص ۳۷۳.

۴- منابع السنّه، ج ۲، ص ۲۰۷.

۵- کشف الغطاء، ص ۴۲۰.

۶- الغدیر، ج ۱۱، ص ۷۶-۱۰۲.

و با آیه: «فویل لهم ممّا کتبت ایدیهم و ویل لهم ممّا یکسبون» سوره بقره/۷۹: پس وای برای آنان از آنچه دستانشان نوشت و وای برای آنان از آنچه کسب کردند. این فصل را پایان داده است.

غلوّ زشت و آشکار یا داستان هایی خرافی

ساخته حاشیه نشینان در بار خلافت

علاّمه امینی پس از پرداختن به بحث غلوّ و گراف گویی در شأن خلفای سه گانه به طور تفصیل و بیان غلوّ و دروغ در شأن معاویه و دیگران، به یکصد قصه و داستان غلوآمیز در شأن کسانی پرداخته که نه پیامبر بوده اند و نه خلیفه بلکه فقط کاسه لیسان دربار خلافت اموی محسوب می شوند و ما از آن صد قصه یکدهم آن را می آوریم تا خواننده گرامی به تعصّب آن قوم پی ببرد که چطور آنان یک فضیلت قطعی را در شأن امامان معصوم، غلوّ می انگازند اما آن داستان ها را با آب و تاب در کتاب هایشان آورده و در مجالس خود پخش کرده اند. در داستانی، زیدبن حارثه با این که مرده بوده، سخن می گفته و در قصّه ای، شیبان درازگوش خود را زنده می کند... و به دعای خالدبن ولید، شراب به عسل تبدیل می شود. ابومسلم خولانی را آتش نمی سوزاند. و تسبیح او همراه وی، تسبیح می گوید ...

ص: ۱۰۶

و ارتش چهارهزار نفری عمر بن خطاب از روی آب می گذرند. ابراهیم تیمی چهل شبانه روز چیزی نمی خورد و زنده می ماند! حسن بصری گفت: در آبادان مرد بینوای سیاه پوست در خرابات می گشت و من به دنبال او بودم تا نگاهش به من افتاد لبخندی زد اشاره به زمین کرد و آن طلای ناب گردید و گفت بردار و من ترسیدم و پا به فرار گذاشتم. علامه گفت: این ها را بخوان، تعجب کن، بخند و یا گریه کن!

آنگاه علامه یکصد داستان خرافی از این قبیل آورده است. (۱)

پایانه بحث غلّو

(۲)

خلاصه بحث و سخن قاطع پس از آن سلسله بحث های طولانی در جلد های شش تا یازدهم (متن عربی) در یاد کرد سه خلیفه و پس از آنان چهارمین شان: معاویه پسر ابی سفیان و

ص: ۱۰۷

۱- ر.ک: الغدير، ج ۱۱، ص ۱۹۴-۱۰۳.

۲- در برخی ترجمه های الغدير. واژه غلّو به مبالغه ترجمه شده در حالی که این دو واژه، ریشه و معنایی متفاوت دارند و مبالغه از ماده بلوغ به معنای رسایی سخن و احیاناً زیاده روی در تعریف و تمجید را گویند و آن از صناعات ادبی است و در اصل نکوهیده نمی باشد و لیکن غلّو چه ناقص یایی باشد و یا واوی به معنای خروج از حدّ اعتدال است و نکوهیده می باشد چه در معنا و چه در بیان. «یا اهل الکتاب لاتغلّوا فی دینکم و لا تقولوا علی الله الا الحق» سوره نساء/ ۱۷۱ و مائده/ ۷۷: ای اهل کتاب! در دین خود غلّو نکنید و از حدّ و مرز خارج نشوید و بر خدا جز حق نگوئید... و «غَلّی» جوشیدن باشد: «کغلی الحمیم» سوره دخان/ ۴۵: مانند جوشیدن آب داغ و جز این ها.

دنباله روان ایشان از صحابه، همان کسانی که آنان را اولیاء، پیشوایان و دانشمندان نامیده اند و بررسی زندگانی آنان از ابعاد گوناگون این است که به جامعه دینی، کسانی را که در نسبت دادن فضیلت و برتری، غلو کرده و در تعریف و توصیف از حدّ و مرز شرع و عقل گذشته اند، بشناسانیم و معلوم سازیم: چه کسانی به اسم «غالی» سزاوارترند: آنان که به دامن اهل بیت وحی چنگ زده و در ژرفای فضائل و برتری ها فرو رفته و به زبان وحی، ستوده و در ذکر حکیم (قرآن) و نصوص نبوی و در نزد همه گروه های اسلامی ستایش شده اند و همه سران در برابر ایشان سر تواضع فرود آورده و خضوع کرده اند و سطحی از سطوح افتخارات نمانده مگر آن که بالا رفته و جایگاه کرامتی نمانده مگر آن که در آنجا گرفته اند؟

آیا شما خواننده، غالی را در میان اینان که یادشان کردیم می جوئید یا آنان که به دنبال مردمی هستند که از فضیلت و برتری جز چند حدیث ساختگی و افتخارات دروغین و دوز و کلک های خنک و افسانه های تخیلی، بهره ای برایشان نیست؟! آنان که تاریخی پر از رسوایی ها دارند که هر جا وارد شده اند، لغزیده اند.

از نشانه های پستی دنیا آن است: گروهی که آنان را از حدّ خود بالا برده و در حقّشان چیزی اثبات کرده اند که عقل و

منطق از چنان امر در مانده است و فضیلت هایی مطرح کرده اند که از حدّ وجودی آنان بیرون و با روحیه هایشان ناسازگار است، «غالی» به حساب نمی آیند لیکن در نظر آن جماعت (اموی مسلک) «غالی» آن کسانی اند که به گروه وحی پناهنده اند و به خاندان رسالت و نبوت گرویده اند، خاندانی که نور هدایت از آن ها گسترش یابد و هر فضیلت به ایشان نسبت دهی، خطا نکرده ای و در پیشرفت، نبوغ و تعالی ایشان، گمانی درست برده ای که آنان از سوی خدای سبحانه مورد لطف و عطا هستند، بیشتر از آنچه راویان موثق و پیشوایان حدیث و حافظان آثار نبوی در صحاح و مسانید به طور متواتر و فراوان، یاد کرده اند.

ما این بحث های غلو را به هدف روشنگری و بیدارباش صاحبان بصیرت و بینش ضمن فصل هایی آوردیم تا خواننده گرامی غالی را از قالی = زیاده رونده و دشمن را از هم تشخیص دهد. و آنچه را که برهان راست و درست آن را استوار ساخته از تافهات و سخنان واهی و سست که دست های جعل و ساخت آن را بافته است، باز شناسند.

تا آن کس که هلاک می شود از روی دلیل و برهان هلاک شود و آن کس که زنده می ماند از روی دلیل و برهان زنده بماند. (۱)

ص: ۱۰۹

«أتجادلونني في أسماء سمّيتموها انتم و آباءكم ما نزل الله بها من سلطان فانظروا اني معكم من المنتظرين» سورة اعراف/ ٧١: آيا شما در نام هايي كه شما و پدرانتان از خود در آورده و ناميده ايد و خدا به آن ها دليلي نازل نفرموده است، با من جدال و كشمكش مي كنيد؟ پس منتظر بمانيد و من با شما از منتظران هستم.

ص: ١١٠

از تذکر این نکته ناگزیریم ما در تنظیم و نگارش «الغدیر همراه» تصمیم داشتیم کتاب را برابر متن عربی در یازده جلد گزینش و سامان دهیم لیکن پس از مشغول شدن به کار، رأی و نظر بر این قرار گرفت که جلد اول را همانند علامه به متن حدیث غدیر اختصاص دهیم و جلدهای بعدی را بر حسب موضوعات کتاب پی بگیریم.

پس در جلد نخست «الغدیر همراه» پس از پیش سخن مترجم و گزینش گر و بعد از مقدمه مؤلف گران سنگ به واقعه غدیر، خطبه غدیر و نص حدیث غدیر پرداختیم که به ترتیب؛ آن را از راویان دست اول و در فصل دو از تابعان و در فصل سه گزارشگران آن از علما و دانشمندان و در فصل چهار، مؤلفان ویژه، و در فصل پنج گفتمان ها بر محور حدیث غدیر و فصل شش غدیر در قرآن و فصل هفتم عید غدیر و بالاخره

سند و مفهوم حدیث غدیر و معنای مولا و روزه روز غدیر خم به پایان برده ایم.

جلد دوم را از غدیریه سرایان شروع کردیم به مقدمه ای، و به ترتیب قرآن یکم و دوم و سوم و چهارم، سی و پنج شاعر را آوردیم.

جلد سوم در ادامه شاعران غدیر به ترتیب: قرن های پنجم و ششم و هفتم، هشتم، نهم، دهم، یازدهم، دوازدهم که تعداد یکصد و پنج شاعر را در بردارد که تا جلد یازده عربی پیش رفته و سپس برگشته ایم.

جلد چهارم در انتقاد از برخی کتاب های تعصب آمیز و جاهلی، شانزده اثر را مورد بررسی قرار داده ایم و آن، به بهانه بحث های کلامی و عقیدتی است که از زید شهید و دفاع از او آغاز می شود و پیش می رود و به ترتیب: عقدالفرید، الانتصار، الفرق بین الفرق، الفصل ابن حزم. ملل و نحل شهرستانی، منهاج السنه، البدایه و النهایه ابن کثیر، محاضرات السنه و الشیعه، الصراع بین الاسلام و الوثئیه، فجرالاسلام، ضحی الاسلام و ظهراالاسلام، الجوله، عقیده شیعه، الوشیعه.

جلد پنجم _ مسائل بحث های طی الارض امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حدیث ردّ شمس، هزار رکعت نماز، اوراد و ختوم، محدث در اسلام، علم به غیب، حمل جنازه ها، زیارت مشاهد عترت پاک، انگیزه زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سخنان سرشناسان مذاهب، سه فرع

فقهی، آداب زیارت، توسل و شفاعت، تبرک به قبر شریف، زیارت امامان بقیع و ...، زیارت شهدای احد، زیارت مسجد قبا، زیارت اهل قبور، آداب ...، سخنانی پیرامون زیارت قبور، نذر برای اهل قبور، قبرهایی که می توان زیارت کرد. کندوکاوی در احادیث شیعه و توقیعات، سلطه دروغ سازان، نکته قابل توجه، زنجیره زاهدان دروغگو، مناقب ابوحنیفه، سخنانی در تخریب ابوحنیفه، لیست حدیث های ساختگی یا وارونه شده، مشکل ثقة ها، زنجیره روایت های ساختگی تنها در امر خلافت، سخن تباه و تزویر رسوا، این همه جنجال برای چیست؟ حکم شرعی جاعلان ... وظیفه در مورد حدیث های سست و باطل

جلد ششم: ولادت امیرمؤمنان (علیه السلام) در کعبه و حدیث انا مدینه العلم، متن حدیث، تا زنده ای ...، شگفتی هایی از دانش عمر:

اول: تسهیم دوم: شک، سوم و چهارم و پنجم: همه داننا تر از عمرند، ششم معنای ربّ، هفتم: حکم بر زن دیوانه. هشتم: ناآگاهی از تأویل کتاب نهم. کفّاره تخم شترمرغ، همه از عمر، دین فهم ترند. یازدهم: نزاع پسری با مادرش بر سر نسب، دوازدهم: ناآگاهی از برخی سخنان. سیزدهم: در قرائت نماز. چهاردهم: رأی خلیفه در ارث و مسائل پانزده تا بیست و سه.

بیست و چهارم: خلیفه نمی داند چه بگوید. بیست و پنجم: تجسس، بیست و ششم: در حدّ شرابخواری. بیست و هفتم:

حیله یک زن جوان. بیست و هشتم: یکصد دینار ودیعه، بیست و نهم: کلاله. حکم های سی تا چهل. چهل و یک: ماجرای منیره، چهل و چهارم: درخت رضوان. پنجاه و دوم در مورد قربانی. شصتم: در زیورآلات، اجتهاد در سه طلاق، نماز پس از نماز عصر، منع از دو متعه، متعه زنان، نگاهی به دو متعه، متعه در قرآن، بخوانید و بخندید.

اجتهاد در مورد شراب. توسعه دو مسجد، حکم طلاق. حکم خلیفه در مورد خوردن گوشت. خلیفه و مرد یهودی، مصادره دارایی کارگزاران، در خرید شتر. خلیفه در بیت المقدس. نظر خلیفه درباره مجوس. روزه در ماه رجب. مشکلات قرآن نهی خلیفه از حدیث، باز حدیث کتابت سنن. نظر خلیفه درباره خلیفه و قرائت ها، نام ها و کنیه ها. اجرای حد بر پسرش، خلیفه نمی داند روز عید چه بخواند؟ خلیفه و معانی الفاظ، چند پند و نصیحت، کنیه ابوتراب، حدیث برائت.

در جلد هفتم حدیث بت شکنی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مبالغه در بیان فضیلت ها، یا غلو در فضیلت تراشی. غلو درباره ابوبکر. در انتخاب نخست، درد دل علی (علیه السلام)، خلافت دست به دست شد، سخنی درباره خطبه فضیلت هایی که برای ابوبکر نقل کرده اند، خلیات و روحیات خلیفه، تقدم خلیفه در عوض کردن سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرائض و احکام، میراث جدّه، سهم دو مادر بزرگ، بریدن دست دزد. حکمرانی افراد کم فضیلت، خلافت پس از

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ، پیشوایی در مکتب خلافت سخن امامت چگونه شکل می یابد؟ نظر خلیفه دوم، نظری به خلافت در مکتب اهل سنت و جماعت. رأی خلیفه در قَدَر و سرنوشت، خلیفه و قربانی، ارتداد بنی سلیم، سوزانده فجاره، داستان مالک بن نویره، چشم انداز دوّم، شمشیر خالد، شمشیر الهی! ماجرای غمیصا، سه و سه و سه، بازرسی خانه فاطمه، سه امر میانی، سه امر پایانی یک یهودی از ابوبکر می پرسد؟ گروه نصارا با سؤالاتشان، بحث غلوّ، پدیده های علمی خلیفه، انکار عمر، پدیده علمی سوم، پدیده علمی دوّم، پدیده علمی چهارم حدیث میراث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دلیری خلیفه اول بحث سایبان، غریق به هر خسی چنگ اندازد، پایداری بر بنیاد عقیده، خلیفه خود را در عبادت هلاک می کند. برجستگی اخلاق خلیفه، پوزش خلیفه از فاطمه، سخن گزنده ای از ابن کثیر، سخنان غلوّ آمیز یا داستان های خرافی خورشید بر مدار گردش، توسل به ریش ابی بکر، گواهی ابوبکر و جبرئیل و انگشتی و مُهر پیامبر، پهنای باغ ابوبکر، خداوند از ابوبکر شرم دارد، کرامتی در دفن ابوبکر، جبرئیل از هیبت ابوبکر سجده می کند. داستانی دیگر، ابوبکر پیری سرشناس و پیامبر جوانی ناشناس، ابوبکر سالمندتر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلمانی ابوبکر قبل از ولادت علی (علیه السلام) پنج راوی حدیث دوم، ابوبکر سالمندترین اصحاب، رجال حدیث، توسل خورشید به ابوبکر، ماده سگی از پریان مأمور، ارمغان ابوبکر، ابوبکر در عتاب قوسین، گوش و

چشم دین، منزلت ابوبکر در نزد خدا، پیامبر مورد تأیید شیخین، اشباح پنجگانه، ابوبکر بهترین اهل آسمان و زمین پاداش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ابوبکر و مهر و سپاس دو واجب بر امت، ابوبکر در کفه ترازو، مسلمانی پدر و مادر ابوبکر، مصرف از آن سخن. سخنان خود ابوطالب. عملکرد نیکوکارانه و سخنان شاکرانه. روایت های خاندان او، سخنان دیگران.

جلد هشتم: ابوطالب در یاد قرآن حکیم. تحریف و تطبیق، آیه دوم و سوم، داستان گودال کم عمق آتش غلو در برتری ابوبکر، پاسخ فرشته، سخنرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در فضیلت ابوبکر، شب نماز و خلیفه در مغار شیطان به شکل ابوبکر در نمی آید، ابوبکر، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را هرگز اندوهگین نساخت. آیه هایی درباره ابوبکر، افسانه ثروت ابوبکر، غلو در برتری های عمر. درباره آوازخوانی، موسیقی در قرآن. غنا و موسیقی و خنیاگری در چهار مذهب. چهار کرامت برای عمر، لقب امیرالمؤمنین برای عمر افسانه ای دیگر، عمر و باطل، فرشتگان با عمر سخن می گویند. کاغذی در کفن عمر. رؤیای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عمر و ترس شیطان از وی، غلو در برتری های عثمان، داوری درباره زنی که شش ماهه زایید و ...

نظر خلیفه درباره نماز تمام در سفر. دین و سیاست وقت. تکلمه بحث، تعطیل حدود الهی. اذان سوم گسترش مسجدالحرام، رأی خلیفه در حج تمتع، تعطیل قصاص، نظر خلیفه در جنابت،

کتمان حدیث نبوی، زکات اسب، خطبه‌ها پیش از نماز عید، در قصاص و دیه، رأی خلیفه در قرائت، در شکار حرم داوری نزد امام علی (علیه السلام) عده طلاق خلع، زنی که شوهرش گم شده بود، خلیفه حکم را از ابی می‌گیرد، خلیفه سنت را از یک زن می‌آموزد، احرام قبل از میقات. اگر علی نبود عثمان هلاک شده بود، جمع میان دو خواهر برده و کنیز، رد مادر از ثلث ارث، اعتراف به زنا، خرید و فروش صدقه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خلیفه در شب وفات ام کلثوم، اختصاص یافتن چراگاه‌ها برای خلیفه و کسان او، فدک تیول مروان، رأی خلیفه درباره دارایی‌ها و صدقه‌ها، بخشش‌های خلیفه به پسر ابی العاص، حکم را بشناسید، حکم کلی به جنون مبتلا شد و حکم در قرآن، نگاهی در دو سخن. چند سؤال، بخشش‌های خلیفه به مروان، مروان کیست؟ عطیه خلیفه به حارث، بهره سعید بن العاص از عطا‌های خلیفه. بخشش‌های خلیفه به ولید. ولید و پدر ولید، این بود پدر و تو چه می‌دانی فرزند او کیست؟ بخشش‌های خلیفه به عبدالله پسر خالد، عطای خلیفه به ابوسفیان، بخشش از غنایم آفریقا گنج‌های فراهم آمده، فهرست بخشش‌های خلیفه، عثمان خلیفه و درخت نفرین شده در قرآن، تبعید ابوذر، کلام امیرالمؤمنین به هنگام تبعید ابوذر، پرستش خدا، دانش ابوذر، صداقت و زهد ابوذر، این است ابوذر، جنایات تاریخ، بلاذری، ابن جریر طبری، نگاهی به تاریخ طبری، کامل ابن اثیر، ابن کثیر. نظر ابوذر در دارایی‌ها، ابوذر و سوسیالیزم، روایت‌های

ابوذر در مورد دارایی ها، سخنانی در ستایش ابوذر، ثنا و تعریف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، درنگی در فتوای الازهر، گواهان در استفتاء، گواهی آلوسی، نقطه نظرهایی در کلام آلوسی.

جلد نهم: عثمان و صحابه، عثمان و عمار یاسر، عمار در قرآن، حدیث های نبوی در ستایش عمار، تبعید صالحان کوفه مالک اشتر، زید عبدی، صعصعه عبدی، جندب زهیر، اکیب بن عبده، عدی بن حاتم، مالک بن حبیب، یزید بن قیس، عمرو بن حمق خزاعی. عروه بن جعد، اصغر بن قیس، کمیل بن زیاد نخعی، حارث اعور همدانی، تبعید عامر بن قیس، تبعید عبدالرحمن حمرحی، تبعید علی (علیه السلام). آیه ای درباره خلیفه، خلاصی خلیفه از آتش؟ ترک تکبیر در نماز، نتیجه ... برخی سخن علی (علیه السلام) درباره عثمان، عملکردهای او، سخنان عائشه، عبدالرحمن عوف طلحه بن عبیدالله، زبیر بن عوام، موضع گیری های مشترک، عبدالله بن مسعود، عمار یاسر، مقداد بن اسود حجر بن عدی، عبدالرحمن بن حسان، هاشم مرقال، جهجاه غفاری پسر سعید سهل بن حنیف و ... ابو ایوب انصاری، قیس بن سعد انصاری فروه بن عمرو، محمد بن عمرو، جابر بن عبدالله جبلهبن عمرو، محمد بن مسلمه، عبدالله بن عباس، عمرو بن عاص، ابوظفیل عامر بن واثله، سعد بن ابی وقاص و مالک اشتر بن حارث نخعی، عبدالله بن عکیم، محمد بن ابی حذیفه، عمرو بن زواره، صعصعه

بن صوهان، حکیم بن جبلة، هشام بن ولید فخرچی، معاویه بن ابی سفیان، سخن عثمان به شعرهایی در تأیید آنچه گذشت، مهاجرین و انصار، نامه اهالی مدینه به مرزنشینان، نامه مهاجران به ... ساکن مصر، نامه اهالی به عثمان اجماع بر ضدّ خلیفه.

جلد دهم و پایانی کتاب _ پیش آهنگ سخن علامه. محاصره نخست خانه عثمان، نامه مصری ها به عثمان تعهد خلیفه در سال ۳۵ هـ. بداخلاقی سیاسی، تعهدی دیگر، داستان محاصره دوّم، خلیفه بسیار توبه کن و توبه شکن نگاهی کوتاه به گزارش های دو محاصره برخی نامه های عثمان در روزهای محاصره، نگاهی در آن نامه ها، در گیری در خانه عثمان. قتل عثمان. کفن و دفن خلیفه، زنجیره گزارش های ساختگی ...

ده گزارش، نظری به کتاب های تألیفی. ۱- فتوحات اسلامیه. ۲- فتنه کبری. ۳- کتاب عثمان بن عفان. ۴- کتاب انصاف عثمان. کتاب هایی دیگر. وصیت پنداری. نظر در وصیت ها ... منقبت های عثمان. غلوگرایی در فضایل سه خلیفه. روایت های غلو.

غلو در فضیلت تراشی برای معاویه. معاویه در ترازوی داوری. شراب خواری معاویه، رباخواری معاویه، نماز معاویه ... بدعت اذان در نماز عیدین، معاویه و نماز جمعه در روز چهارشنبه، جمع میان دو خواهر در ازدواج، بدعت معاویه در دیات، ترک تکبیرات مستحبی، ترک تلبیه ... جلو انداختن

خطبه ها در عیدین، ترک حدی از حدود الهی، معاویه و پوشیدن جامه های ممنوع. پیوستن نسب ابن زیاد به ابی سفیان، بیعت برای یزید در شام. قتل مرموز عبدالرحمن پسر خالد، سعید بن عاص جنایات معاویه ... کارزار پسر هند با علی (علیه السلام)، کارهایی زشت در ترازوی عمر معاویه و تهمت های او پیش آهنگ سخن علامه امینی (رضی الله عنه).

موضع گیری معاویه با امام مجتبی سبط اکبر (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام) کیست؟ اما معاویه، شهادت امام حسن (علیه السلام)، معاویه و شیعیان علی (علیه السلام) مختار، معاویه با حجر بن عدی و یاران او، عمرو بن حمق، مالک اشتر، صیفی بن فسیل، قبیصه، عبدالله بن خلیفه، محمد بن ابی بکر، چهل داستان ساختگی، غلو آشکار یا داستان های خرافی، پایانه غلو.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

